

تأثیر توافق آبراهام بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیت غرب آسیا

علی آدمی^۱ ID*، ابراهیم رسولی^۲

۱. دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: روابط بین‌الملل حوزه موضوعی: اسرائیل، ایالات متحده، غرب آسیا تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳	عادی‌سازی روابط اسرائیل با چهار کشور عربی شامل امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان در نیمه دوم سال ۲۰۲۰م که به «توافق آبراهام» یا «پیمان ابراهیم» مشهور است، یکی از تحولات جدید و مهم در مجموعه امنیتی غرب آسیاست. این توافق‌ها، به دشمنی تاریخی و عدم به رسمیت‌شناختن اسرائیل به عنوان یک کشور طی بیش از هفت دهه، از سوی این چهار کشور عربی پایان داد. از آنجاکه این توافق به دلیل ماهیت، روند و اهداف آن، ظرفیت تأثیرگذاری بر مجموعه امنیتی غرب آسیا را دارد، بررسی چگونگی تأثیرگذاری و پیامدهای آن بر الگوی دوستی و دشمنی این مجموعه امنیتی ضرورتی پژوهشی و هدف این مقاله است. در همین راستا، سؤال اصلی مقاله حاضر این است که توافق آبراهام چگونه بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا تأثیر می‌گذارد؟ در پژوهش حاضر، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، با بهره‌گیری از نظریه مجموعه امنیتی بری بوزان و اله ویور، به دنبال پاسخ به این پرسش بوده‌ایم. نتایج حاصل از این پژوهش، بیانگر آن است که توافق آبراهام در سال ۲۰۲۰م، از طریق تقویت هویت ائتلاف عبری-عربی در مقابل ائتلاف محور مقاومت، بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا تأثیر می‌گذارد. این آثار به شکل کشمکش بین تجدیدنظرطلب‌ها و طرفداران وضع موجود در مجموعه امنیتی غرب آسیا، تقویت هم‌زمان هویت ائتلاف عبری-عربی و محور مقاومت، افزایش مسابقه تسلیحاتی و تداوم جنگ به مثابه روش حل منازعه بین محور مقاومت و ائتلاف عبری-عربی نمود پیدا می‌کند.

ارجاع به این مقاله: آدمی، ع، رسولی، ا. (۱۴۰۴). «تأثیر توافق آبراهام بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا». *مطالعات کشورها*. ۳(۱): ۱۹۷-۲۳۳. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.384882.1182>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir

شابای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

نویسنده مسئول: ✉ adamiali2002@yahoo.com ، <https://orcid.org/0009-0007-4748-7214> ID

۱. مقدمه

عادی‌سازی روابط اسرائیل با چهار کشور عربی امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان در نیمه دوم سال ۲۰۲۰م به «توافق آبراهام» یا «پیمان ابراهیم» مشهور است. این پیمان از بیانیه مشترک اسرائیل، امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا آغاز شد که در ۱۳ اوت ۲۰۲۰م منتشر شد. از اصطلاح «توافق آبراهام» برای اشاره به توافقنامه‌های صلح شامل توافقنامه صلح اسرائیل با امارات متحده عربی و توافقنامه عادی‌سازی روابط بحرین و اسرائیل، سودان و اسرائیل و مراکش و اسرائیل استفاده می‌شود. این توافقنامه به نام «پیمان ابراهیم» نامگذاری شد و هر دو دین یهود و اسلام در جایگاه نیای مشترک مردمان یهود و عرب (از طریق اسحاق و اسماعیل) در نظر گرفته شده است.

مسئله مهم این است که این توافق با اهدافی که دنبال می‌کند، چگونه بر مجموعه امنیتی غرب آسیا (خاورمیانه) - به‌ویژه ساخت اجتماعی این مجموعه، یعنی الگوی دوستی و دشمنی - تأثیرگذار خواهد بود. بری بوزان و اوله ویور معتقدند شاخصی که بر پایه آن تغییرات بنیادین در مجموعه امنیتی منطقه‌ای سنتی ارزیابی می‌شود، ساختار جوهری آن است، شامل سه جزء ساختار آناژنی، الگوهای دوستی و دشمنی، و توزیع قدرت در بین واحدهای اصلی (Buzan & Wæver, 2003). عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی در سال ۲۰۲۰م به‌طور مشخص جزء دوم ساختار جوهری مجموعه امنیتی غرب آسیا، یعنی الگوهای دوستی و دشمنی، را دستخوش تحول خواهد کرد. فضای مجموعه امنیتی غرب آسیا، پس از توافق آبراهام به‌وضوح تغییرات اساسی کرد، به‌طوری‌که برای نخستین بار شاهد رویارویی نظامی مستقیم بین اسرائیل و ایران هستیم. بنابراین، موضوع چگونگی تأثیرگذاری توافق آبراهام بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا مسئله‌ای مهم است که پی‌بردن به جواب آن، نیازمند کاری پژوهشی است که در مقاله حاضر درصدد دست‌یافتن به آن بوده‌ایم.

جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران اصلی در غرب آسیاست که به‌نوعی رهبری ائتلاف محور مقاومت را در دست دارد و به هر تحول و پویای جدیدی در این مجموعه بسیار حساس است؛ بنابراین، شناخت چگونگی تأثیرگذاری این توافق بر مجموعه امنیتی غرب آسیا ضرورتی پژوهشی است. بر این اساس، در پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال بوده‌ایم که توافق آبراهام چگونه بر الگوی دوستی/دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا تأثیرگذار بوده است؟ در

پاسخ به این سؤال، فرضیه اصلی پژوهش این است که توافق آبراهام از طریق تشدید منازعه و رقابت به شکل تقویت هویت ائتلاف عبری-عربی در مقابل ائتلاف محور مقاومت، بر الگوی دوستی و دشمنی مجموعه امنیتی غرب آسیا تأثیر گذاشته است.

بعد ابتکاری پژوهش حاضر، بررسی پویای مجموعه امنیتی غرب آسیا، به ویژه الگوی دوستی و دشمنی، پس از امضای توافق آبراهام است که از حیث موضوع، فرضیه و بازه زمانی با پژوهش‌های قبلی متفاوت است. عامل مستقل این پژوهش، توافق آبراهام بین اسرائیل و کشورهای عربی امارات، بحرین، مراکش و سودان است که در سال ۲۰۲۰م به امضا رسید. عامل وابسته نیز مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا و یکی از مهم‌ترین متغیرهای بنیادین آن یعنی الگوی دوستی و دشمنی است. رویکرد کیفی و تحلیل محتوای کیفی برای دستیابی به هدف این پژوهش کارآمدتر است، زیرا ارتباط نظری نظریه‌های موجود با شیوه تأثیرگذاری توافق آبراهام بر مجموعه امنیتی غرب آسیا واقعیتی است که از طریق تحلیل‌های ذهنی و بر پایه شواهد موجود می‌توان به آن دست یافت. برای بررسی نحوه تأثیرگذاری توافق آبراهام بر الگوی دوستی و دشمنی مجموعه امنیتی غرب آسیا از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بری بوزان و آله ویور استفاده شده است (Buzan & Wæver, 2003).

برای تألیف این مقاله و به منظور دستیابی به بهترین نتیجه، از اسناد و منابع آرشیوی چاپی و اینترنتی - از جمله کتاب، مقاله، مصاحبه، سخنرانی، بیانیه، و اسناد- استفاده شد. محدوده مکانی این پژوهش شامل کشورهای عضو مجموعه امنیتی غرب آسیاست. از حیث زمانی نیز پس از امضای توافق آبراهام در نیمه دوم سال ۲۰۲۰م، و از حیث قلمرو موضوعی نیز الگوی دوستی و دشمنی را در بر می‌گیرد.

۲. چارچوب نظری

با توجه به موضوع این پژوهش مبنی بر بررسی چگونگی تأثیرگذاری توافق آبراهام بر الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا، بهترین نظریه‌ای که به ما در بررسی این موضوع، همچنین دستیابی به اهداف پژوهش یاری می‌کند، نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. برای تبیین هرچه بهتر این نظریه، بیشتر بر آثار بوزان و ویور تأکید شده و به شکل مقتضی از آثار سایر پژوهشگران این حوزه نیز استفاده شده است.

۱.۲. نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

تأکید بر سطح منطقه، یکی از سطوح اصلی تحلیل در مباحث امنیتی طی چند دهه گذشته، در مرکز توجه پژوهشگران مطالعات امنیتی بوده است. مناطق، پس از پایان دوره استعمارزدایی و استقلال هرچه بیشتر آن‌ها از ساختار چندقطبی اروپایی، یکی از زیرسیستم‌های اصلی شناخته می‌شود و در روابط بین‌الملل اهمیت زیادی پیدا کرده است، به طوری که از سال‌های پس از پایان جنگ سرد، بر اهمیت آن به‌منزله یکی از سطوح مهم تحلیل امنیت در روابط بین‌الملل افزوده شد. همان‌گونه که آمیتاو آچاریا^۱ می‌گوید: «تقاضایی رو به افزایش برای ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در جهان سوم به‌عنوان یکی از مشخصه‌های دستور کار امنیتی پساجنگ سرد، در حال ظهور است» (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۲ و صله‌ای نچسب در شجره روابط بین‌الملل و امنیت بین‌المللی است که نه نئورئالیست‌های ارتدوکس و نه سازنده‌گرایان آن را بر عهد نمی‌گیرند؛ باین حال، در این نظریه ادعا شده است که با هر دو نسبت وجود دارد. البته، دو مفروض «دولت‌محوری» را، به بیان آچاریا، و «آنارشسی» را، به بیان هوگنسن^۳، با خود یدک می‌کشد (Oskanian, 2013: 5-6).

باین حال، اصطلاح «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» نخستین بار و به‌طور مشخص در دهه ۱۹۶۰م در آثار افرادی مانند ویلیام تامس و گراید به‌کار رفت. آن‌ها معتقد بودند که مجموعه امنیتی متشکل از دولت‌هایی است که حفظ امنیت هریک از آن‌ها در گرو حفظ امنیت دیگری است و تهدید امنیت یک عضو، به‌منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود. باین حال، شهرت و اعتبار این تعریف بیش از آنکه مربوط به تامس و گراید باشد، به بری بوزان برمی‌گردد که این ایده را مبسوط و با پشتوانه‌ای نظری در ابتدای دهه ۱۹۸۰م مطرح کرد (چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۴).

بوزان مفهوم نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای را در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس در سال ۱۹۸۳م مطرح کرد (بوزان، ۱۳۷۸). در ویراست ۱۹۹۱م همین کتاب با عنوان مردم، دولت‌ها و هراس: یک دستور کار برای مطالعات امنیتی در دوره پس از جنگ سرد» آن را توسعه داد (Buzan, 1991). همان‌طور که در مقدمه کتاب مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل در سال ۲۰۰۳م تأکید شده است، ایده

1. Amitav Acharya
2. Regional Security Complex Theory
3. G. Hoogensen

مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در اصل متعلق به بوزان بود، اما ویور نیز کارهای زیادی در این زمینه انجام داده است، به طوری که در حال حاضر بخشی از رویکرد نظری مکتب کپنهاگ به امنیت محسوب می‌شود (Buzan & Wæver, 2003: xvii). دیوید لیک^۱ و پاتریک مورگان^۲ در کتاب *نظم‌های منطقه‌ای: ایجاد امنیت در دنیای جدید*^۳، در سال ۱۹۹۷م، نسخه‌ی مادی-اثبات‌گرایانه این نظریه را مطرح کردند. آن‌ها از رویکرد مقایسه‌ای و چندمتغیره اثبات‌گرایی و فراتر از صرف «امنیت» حمایت کردند (Oskanian, 2013: 7). این نظریه، در عین حال که انعکاسی از دیدگاه‌های بوزان بود، در آن عنصر تفسیرگرا/آرمان‌گرایانه از «نگرانی‌های امنیتی» حذف شد. همچنین، مرز بین سطوح سیستمی و منطقه‌ای کم‌رنگ شد. بنابراین، می‌شد قدرت‌های بزرگ را هم‌زمان جزو چند مجموعه امنیتی منطقه‌ای قرار داد. در نهایت، همچنین متغیر دوستی/دشمنی نظریه مجموعه امنیتی بوزان را با «الگوهای غلب مدیریت امنیت» جایگزین کردند که به شکل قابل توجهی اثبات‌گرایانه بود (ibid).

باین حال، تفسیر مورگان و لیک راه به جایی نبرد، زیرا نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، بیشتر با کارهای بوزان و ویور، به ویژه «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی» در سال ۲۰۰۳م شناخته شده است. هر نظریه حول مفروضه‌هایی شکل می‌گیرد و همان‌طور که بوزان و ویور اذعان دارند، دو فرض اولیه‌ای که اساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تشکیل می‌داد عبارت بود از اینکه «هنوز سرزمین یکی از ویژگی‌های اصلی پویای امنیت بین‌المللی است؛ و سطح منطقه‌ای، لازمه هر نوع درک منسجم از امنیت بین‌المللی و افزایش اهمیت آن در دنیای پس از جنگ سرد است» (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۲۱۹).

بوزان و ویور در تعریف مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به گونه‌ای بازنگری کردند که بتوانند تمرکز سیاسی-نظامی و دولت محور را تحت تأثیر قرار دهند و از همین مفاهیم پایه برای طرح امکان وجود بازیگران و بخش‌های مختلف در امنیت سخن بگویند. بر اساس تعریف جدید آن‌ها، مجموعه امنیتی منطقه‌ای «مجموعه‌ای از واحدهاست که فرایندهای اصلی امنیتی شدن، غیرامنیتی شدن یا هر دو، به اندازه‌ای درهم‌تنیده شده است که مشکلات امنیتی آن، به شکل منطقی، جدای از یکدیگر تحلیل یا حل و فصل نمی‌شود» (Buzan & Wæver, 2003: 44).

1. David Lake

2. Patrick Morgan

3. *Regional Orders: Building Security in a New World*

نکته مهم در این تعریف جدید، رهیافت تلفیقی بوزان و همکارانش در تعریف نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که به مبانی نظری مکتب کپنهاگ، به‌ویژه تحولات آن در دوران پس از جنگ سرد، برمی‌گردد؛ زیرا تعریف جدید از این نظریه، ترکیبی هم‌زمان از رهیافت مادی‌گرایانه و سازه‌نگارانه است؛ بدین صورت که زمانی که به ایده‌های مربوط به وضعیت سرزمینی کشور و نحوه توزیع قدرت توجه شود، به رهیافت‌های نوواقع‌گرایانه نزدیک می‌شویم، و زمانی که به فرایند امنیتی‌شدن به‌منزله برایند تعامل بین‌الذهانی کنشگران توجه کنیم، رهیافت سازه‌نگارانه پررنگ می‌شود (چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۵).

بوزان و ویور معتقدند که اجزای اصلی تحلیلی نظریه مجموعه امنیتی موارد زیر را شامل می‌شود: ساخت اجتماعی یا الگوهای دوستی و دشمنی، پویش‌های امنیتی مشترک، همچنین وابستگی متقابل امنیتی، مجاورت فیزیکی یا سرزمینی، ساختار آنا‌رشی و در نهایت الگوی توزیع قدرت (Buzan & Wæver, 2003). با این حال، دسته‌بندی دقیقی از این متغیرها و بررسی هر کدام را به‌طور مجزا بیان نمی‌کنند. احتمالاً، به‌دلیل به‌هم‌پیوسته‌بودن این متغیرهاست. با این حال، پژوهشگران متعددی در آثار خود معمولاً دسته‌بندی‌هایی به‌منظور کمی‌سازی پژوهش مطرح کرده‌اند (چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲؛ سازمند و جوکار، ۱۳۹۵؛ صفایی‌مهر و همکاران، ۱۴۰۱).

۲.۲. تحولات مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

به‌عقیده بوزان و ویور، اگر بخواهیم در هر لحظه از زمان، عکس سریعی از پیکره‌بندی مجموعه امنیتی منطقه‌ای بگیریم، سه نوع روند تکاملی را در هر مجموعه می‌توان مشاهده کرد: وضعیت نخست، حفظ وضع موجود و نبود تغییرات مهم در ساختار بنیادین مجموعه؛ وضعیت دوم شامل تحولات درونی مجموعه امنیتی و تغییرات در ساختار بنیادین آن، در بستر مرزهای خارجی موجود. این تغییرات عبارت است از تغییر در ساختار آنا‌رشی (به‌دلیل همگرایی منطقه‌ای) قطبش (به‌دلیل واگرایی، ادغام، فتح، درصدهای کم رشد یا نظایر آن) یا الگوهای غالب دوستی و دشمنی (به‌دلیل گذرهای ایدئولوژیکی، درگیرشدن در جنگ، تغییر رهبری و نظایر آن). وضعیت سوم، تحول بیرونی مجموعه امنیتی و انبساط یا انقباض مرزهای بیرونی، تغییر عضویت در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، و محتمل‌تر از همه تغییر ساختار بنیادین با روش‌های دیگر است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۶۴).

۳.۲. شاخص‌های تحول در الگوی دوستی و دشمنی

در نظریهٔ مجموعهٔ امنیت منطقه‌ای، الگوی دوستی و دشمنی به مراتب مستحکم‌تر و پایدارتر از جریان نسبتاً شناور توزیع قدرت است. به شکل واقع‌بینانه‌تر، این الگوها واقعیت تاریخی مخصوص به خود دارند که همان بعد تکوین‌یافتهٔ ساختار است؛ بنابراین، ساختار بیش از آنکه صرفاً مادی باشد، اجتماعی است. شکل‌گیری تهدیدها و منازعه بیشتر تابع فرهنگ، عقاید و تاریخ است و در این چارچوب الگوهای دوستی و دشمنی در سطح منطقه‌ای بیشتر از سطح سیستمی فهمیده می‌شود (نجفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۴۳۳).

بری بوزان در بحث تحولات درونی مجموعهٔ امنیتی، به تغییر در الگوی دوستی و دشمنی در بین کشورها، در کنار روابط قدرت اشاره می‌کند. بر این اساس، منظور از دوستی در روابط بازیگران، طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت را در بر می‌گیرد. در نقطهٔ مقابل، منظور از دشمنی نیز نوعی روابط بین کشورهاست که در آن سوءظن و هراس بین طرفین حاکم است (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

از سوی دیگر، پویای درونی هر مجموعهٔ امنیتی را بسته به اینکه وابستگی امنیتی آن زادهٔ دوستی باشد یا دشمنی، می‌توان روی یک طیف مشخص کرد. در قطب سلبی این طیف، صورت‌بندی منازعه قرار دارد که در آن، وابستگی زادهٔ ترس، رقابت و احساس مشترک تهدید است. در میانهٔ طیف نیز رژیم‌های امنیتی در فضایی رقابتی قرار دارند که در آن هنوز بازیگران یکدیگر را به چشم تهدیدهای بالقوه می‌بینند، اما برای کاستن از شدت بن‌بست امنیتی، ترتیبات اطمینان‌بخشی پیش‌بینی کرده‌اند. در قطب ایجابی طیف، برعکس قطب سلبی آن، اجتماع یا هم‌بود امنیتی قرار دارد که در آن بازیگران در مناسباتی که با هم دارند، انتظار کاربرد زور را ندارند یا آمادهٔ توسل به زور نیستند (بوزان و دو ویلد، ۱۳۹۲: ۳۲؛ در چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۶).

۱.۳.۲. صورت‌بندی منازعهٔ تجدیدنظرطلب و حفظ وضع موجود

اگر به تبعیت از بوزان و ویور، جامعهٔ امنیتی را نقطهٔ مطلوب وضعیت امنیتی در مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای به حساب بیاوریم که در آن تمامی بازیگران در دوستی و همکاری حداکثری به سر می‌برند؛ نقطهٔ مقابل آن، کشمکش و جنگ و منازعه است. اگرچه در همهٔ مجموعه‌های امنیتی این احتمال وجود دارد که در نهایت به سمت جامعه‌ای امنیتی حرکت کنند، تحقق این امر به شرایط متعددی بستگی دارد. در صورت‌بندی منازعه، به‌طور کلی فرهنگ آنارشی منطقه‌ای مبتنی بر قدرت

خواهد بود و عامل تعیین‌کننده غالب در امنیت کشور نیز روابط قدرت است. تعامل‌های امنیتی میان کشورها با حداقلی از هنجارها که به‌طور روش‌مند موردنظر نیست، به‌استثنای خطر منازعه مسلحانه، تنظیم خواهد شد. اصول اساسی رئالیسم در درجه نخست، رفتار و تعامل سیاسی متوازن به‌منزله بازی با حاصل جمع صفر در سراسر منطقه معتبر است و آشکارا از طریق رفتار دولت به‌آسانی به چشم خواهد آمد که نمونه آن مسابقه تسلیحاتی و اتحادهای موقت است. باین حال، صورت‌بندی منازعه نیز خود به دو دسته منازعه تجدیدنظرطلب و وضع موجود، تقسیم می‌شود که بیشتر به‌شکل تفوق دولت‌های تجدیدنظرطلب یا خواهان حفظ موجود تعریف شده است و حرکت‌های درون این دو زیرگونه نیز تفاوت‌هایی خواهد داشت. این تفاوت‌ها در تمایز به‌حداکثر رساندن قدرت، یعنی رئالیسم تهاجمی، و به‌حداکثر رساندن امنیت یا رئالیسم تدافعی تا حدی بازتاب خواهد داشت.

از سوی دیگر، در صورت‌بندی منازعه تجدیدنظرطلب، بیشتر کشورها می‌خواهند وضع موجود را با توجه به دیدگاه خود به چالش بکشند که در نتیجه آن، مجموعه امنیتی منطقه‌ای بسیار سیال و فاقد به‌رسمیت‌شناختن متقابل میان واحدهای تشکیل‌دهنده می‌شود. در مقابل، اگرچه در شکل‌گیری منازعه حفظ وضع موجود، روابط میان دولت‌ها هنوز هم با بی‌اعتمادی اساسی همراه است، رفتار رقابتی جایگزین رفتار تقابلی می‌شود. باین حال، با این منطق‌های مختلف آنارشی، گاه رفتاری مشابهی تولید می‌شود. از یک‌طرف منطقه‌ای متشکل از واحدهای خواهان حفظ وضع موجود در رابطه‌ای از بی‌اعتمادی اساسی، هنوز ممکن است شاهد باشند که مشکلات امنیتی به‌طور تصادفی تعامل را به سمت مسابقه تسلیحاتی و منازعه مسلحانه افزایش دهد، بی‌آنکه هیچ‌یک از واحدها در حقیقت، به چنین نتیجه‌ای تمایل داشته باشند. از طرف دیگر، منطقه‌ای متشکل از دولت‌های تجدیدنظرطلب، در نهایت موجب می‌شود توازن قدرت ناآرام برقرار شود که هیچ‌یک از واحدها واقعاً آماده تحقق به‌چالش کشیدن وضع موجود نیستند (چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۹).

۲.۳.۲. صورت‌بندی رژیم‌های امنیتی

در صورت‌بندی رژیم‌های امنیتی که وضعیت ارتقایافته صورت‌بندی منازعه است، کشورها با توجه به تعاملات امنیتی به مجموعه‌های ضمنی یا صریح اصول، معیار، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری تبدیل خواهند شد و در اطراف آن‌ها انتظارات بازیگران همگرا می‌شود. وجود هنجارهای تضعیف‌کننده منطق قدرت، این دسته

از مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای توازن قدرت متنازع را متفاوت می‌کند. تعامل امنیتی، با قوانین و معیارهای مورد توافق طرفین اداره می‌شود که کدهای رفتاری شرکت‌کنندگان را با هدف کاهش خطر درگیری مسلحانه تصریح می‌کند. در این نوع صورت‌بندی نیز بسته به ماهیت و رواج این قوانین، باید بین رژیم‌های امنیتی ضعیف و قوی تمایز قائل شد. در حالی که در رژیم‌های امنیتی ضعیف، معیارها و قوانین حاکم بر تعامل امنیتی، ماهیت کاملاً تکنیکی دارند و بیشتر در مسائل نظامی منطقه اهمیت پیدا می‌کنند، رژیم‌های قوی، به همکاری فعال از طرف بازیگران نسبت به اهداف معمولاً تعریف‌شده دلالت دارند. در این صورت‌بندی، حوزه‌های همکاری از لحاظ ماهوی متعدد است و در حوزه‌های غیرسننتی امنیت (از جمله جرم فراملی و محیط‌زیست) وجود دارد و معمولاً با سازمان دائمی منطقه‌ای پشتیبانی می‌شود (چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۰).

۳.۳.۲. صورت‌بندی اجتماع امنیتی

آنچه صورت‌بندی رژیم امنیتی قوی را از اجتماع یا هم‌بود امنیتی در سر طیف ایجابی متمایز می‌کند، وجود یا فقدان هویت‌های جمعی است. مفهوم «اجتماع امنیتی کثرت‌گرا» شامل مناطقی متشکل از چندین کشور است که وابستگی متقابل رو به افزایش، انتظارات قابل‌اطمینانی از تغییرات مسالمت‌آمیز بین بازیگران را به‌وجود آورده است. با توجه به رویکرد نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، چنین مجموعه‌هایی باید کاملاً (یا بسیار زیاد) از نظر داخلی غیرامنیتی شده باشد. درگیری مسلحانه بین واحدهای منطقه‌ای به‌اندازه‌ای نامحتمل است که امنیت، به‌طور جمعی تعریف می‌شود. در حالی که کشورها استقلال خود را حفظ می‌کنند، هویت آن‌ها چنان به هم گره خورده است که روند امنیتی کردن بین آن‌ها هماهنگ می‌شود؛ در نتیجه، اتخاذ سیاست‌های امنیت جمعی نسبت به تهدیدها مشترک است (چگنی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۰-۷۱).

بنابراین، در حالی که در صورت‌بندی منازعه شاهد احساس مشترک از تهدید دائمی در بین بازیگران منطقه‌ای هستیم، در صورت‌بندی اجتماع امنیتی، سیاست‌های امنیت جمعی به تهدیدهای مشترک اتخاذ می‌شود.

واضح است که در مرز بین صورت‌بندی منازعه و رژیم امنیتی و هم‌بود امنیتی هم‌پوشانی زیادی وجود دارد. تمایز رژیم امنیتی ضعیف از صورت‌بندی منازعه حفظ وضع موجود معمولاً مشکل است. رژیم‌های امنیتی قوی هم اغلب شبیه هم‌بود امنیتی سست هستند.

دشمنی شکل گیری منازعه وضع موجود - تجدیدنظرطلب	رقابت رژیم های امنیتی قوی --- ضعیف	دوستی هم بودهای امنیتی محکم --- سست
---	--	---



شکل ۱. طیف الگوهای دوستی و دشمنی (Oskanian, 2013: 29)

کورک اسکانیان، با تکیه بر فرهنگ لَنارشی ونت و نظریه مجموعه امنیتی منطقه ای، شاخصه هایی را درباره الگوهای دوستی و دشمنی برمی شمارد (جدول ۱).

جدول ۱. شاخصه های دوستی و دشمنی (Oskanian, 2013: 27).

الگوها	مؤلفه ها	شاخصه ها
دشمنی	شکل گیری منازعه	مسابقه تسلیحاتی، فقدان به رسمیت شناختن، فقدان رژیم های امنیتی، هویت ها و ارزش های متعارض، جنگ به منزله روش
	حفظ وضع موجود	مسابقه تسلیحاتی، شناسایی دوطرفه، فقدان رژیم های امنیتی، منافع ملی متعارض، امنیتی سازی بر اساس مشکلات امنیتی، جنگ به منزله روش
رقابت	رژیم امنیتی	حل منازعه ها از طریق همکاری های موقت، تأیید بر اساس حضور و ضمانت طرف سوم، امنیتی سازی بر اساس مشکلات امنیتی، همکاری امنیتی به منزله روش
	قوی	به حداقل رساندن منازعه از طریق سازوکارهای نهادینه شده بر اساس اعتماد، همکاری های امنیتی، رژیم امنیتی به منزله هنجار، غیرامنیتی کردن بخشی
دوستی	هم بود امنیتی	نبود منازعه، حذف جنگ به منزله روش، غیرامنیتی کردن، همکاری های امنیتی، ایجاد نهادهای امنیتی مشترک
	محکم	نبود منازعه، حذف جنگ به منزله روش، غیرامنیتی کردن، همکاری های امنیتی، ایجاد نهادهای امنیتی فراملی

۳. پیشینه الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا

بوزان و ویور فصل هفتم از کتاب مناطق و قدرتها را به مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا اختصاص داده‌اند و بر اساس اصول و متغیرهای نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به توصیف این مجموعه تا آن مقطع تاریخی می‌پردازند (Buzan & Wæver, 2003). همچنین بوزان (۱۳۸۱) با تفصیل بیشتری درباره مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا بحث و بررسی انجام داده است. بوزان و ویور مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا را جزو مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای استلندارد دسته‌بندی می‌کنند که با بخش عمده عناصر نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای همخوانی دارد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۷۳).

از نظر بوزان، اگرچه تعریف‌های گوناگونی از غرب آسیا شده است، در سرتاسر این منطقه-از مراکش گرفته تا ایران و در همه کشورهای عربی حوزه مدیترانه، شبه‌جزیره عربستان، اسرائیل و عراق- یک الگوی وابستگی متقابل امنیتی حاکم است که مجموعه امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا را می‌سازد. از آنجا که مرزهای مجموعه امنیتی یکی از متغیرهای ساختار بنیادین مجموعه امنیتی محسوب می‌شود، مرزهای مجموعه امنیتی غرب آسیا را نظریه پردازان مجموعه امنیتی به وضوح ترسیم کرده‌اند چراکه معتقدند قبرس، سودان و کشورهای شاخ آفریقا بخشی از غرب آسیا به‌شمار نمی‌آیند؛ همچنین، افغانستان و ترکیه نیز حایل بین غرب آسیا و جنوب آسیا و اروپا عمل می‌کنند (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۳۵-۶۳۶).

بوزان و ویور، با توجه به نوع روابط و پویای امنیتی گروه‌هایی از کشورها، به وجود سه زیرمجموعه امنیتی شامات، خلیج فارس و مغرب در مجموعه امنیتی غرب آسیا اشاره می‌کنند. از این منظر، زیرمجموعه امنیتی شامات نخستین زیرمجموعه و در نتیجه خصومت اعراب و اسرائیل شکل گرفت که هسته اصلی مجموعه امنیتی غرب آسیا را نیز شکل داد. زیرمجموعه دوم در منطقه خلیج فارس و ناشی از پویایی‌های امنیتی کشورهای این حوزه، به‌ویژه ایران و همسایگان جنوبی و غربی آن، شکل گرفت و قوام یافت. مجموعه سوم نیز تحت عنوان مغرب، دربرگیرنده تعدادی از کشورهای عربی در شمال آفریقا است که به مدت چندین دهه، به‌ویژه با کشورهای حاضر در زیرمجموعه شامات و بعدها با کشورهای حوزه خلیج فارس، پیوندها و پویای امنیتی جدی داشتند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸).

بوزان و ویور اذعان می‌کنند که شکل‌گیری الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا به قدمت تشکیل خود این مجموعه امنیتی است. آن‌ها معتقدند که «بهترین تاریخ آغاز مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه را می‌توان بعد از موج استعمار زدایی بین سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۸ در نظر گرفت که یک جرم بحرانی از دولت‌های مستقل بوجود آورد.» در واقع، «مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه همانند مورد جنوب آسیا با جنگ زاده شد. استقلال اسرائیل باعث بروز اولین منازعات میان فلسطینی‌ها و مهاجران صهیونیستی در سطح دولت شد و اولین جنگ بین‌دولتی چند جانبه را باعث گردید» (همان: ۱۰۲).

در دوره ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۹م، مجموعه امنیتی غرب آسیا بیشتر شاهد فضای دشمنی با الگوی منازعه تجدیدنظرطلب بود که مسابقه تسلیحاتی بین اسرائیل و کشورهای عربی برای حفظ برتری در جبهه‌های جنگ، فقدان به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی کشورهای عربی و جای‌نگرفتن آن به‌عنوان کشوری تازه‌تأسیس در دل جهان عرب، فقدان رژیم‌های امنیتی برای نظم‌دهی به ترتیبات امنیتی منطقه و در نهایت، جنگ‌های متعدد ویرانگر بین دولت‌های عربی با اسرائیل به‌منزله روش حل منازعه اعراب و اسرائیل از ویژگی‌های آن بود.

ریشه آغاز تغییرات درونی در مجموعه امنیتی غرب آسیا یا تحول در الگوی دوستی و دشمنی این منطقه را باید در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹م جستجو کرد که دو اتفاق بسیار مهم در مجموعه امنیتی غرب آسیا رخ داد: امضای معاهده صلح بین اسرائیل و مصر با عنوان «پیمان کمپ‌دیوید»، و وقوع انقلاب اسلامی در ایران. از دل اولی، نخست کاهش دشمنی اعراب و اسرائیل و ترک خوردن الگوی سنتی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا شکل گرفت. از دل دومی، جریان‌یابی به نام محور مقاومت زاییده شد که روزبه‌روز قوام بیشتری یافت و به یکی از جبهه‌های اصلی الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا تبدیل شد.

دهه ۲۰۰۰م نیز دهه بسیار پرفراز و نشیب و البته سرنوشت‌ساز در مجموعه امنیتی غرب آسیا بود که طی آن پویش‌های امنیتی از جنگ به صلح و از صلح به جنگ در نوسان بوده است. با حمله ائتلاف تحت رهبری آمریکا به عراق و حذف صدام حسین، به‌عنوان یکی از دشمنان اصلی اسرائیل در منطقه، جبهه عربی شکست دیگری متحمل و بیشتر تضعیف شد. با این حال، به‌رغم تنش‌هایی که در مجموعه امنیتی غرب آسیا در این دوره شاهد آن بودیم، سطح این تنش‌های

منطقه‌ای به سطح کنترل‌شده‌ای درآمد و با وجود تداوم فضای دشمنی در این مجموعه، نوعی الگوی منازعه حفظ وضع موجود را در بیشتر سال‌های این دوره شاهد بودیم.

بوزان و ویور معتقد بودند اگرچه در غرب آسیا چارچوب دولتی مسلط است، این چارچوب از چالش‌های داخلی مصون نیست؛ زیرا شماری از بازیگران فرودولتی بازیگران امنیتی‌کننده هستند و در سطح منطقه و جهان نقش مهمی ایفا کرده‌اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۹). بخش بزرگی از این بازیگران از سال ۱۹۷۹م و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، زیر چتر حمایتی این کشور توانستند یکی از بزرگ‌ترین اردوگاه‌های رقیب را در مجموعه امنیتی غرب آسیا تحت عنوان «محور مقاومت» ایجاد کنند.

محور مقاومت، به بازیگران ملی و فروملی در غرب آسیا گفته می‌شود که رهبری ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران را در مقابله با نظام سلطه پذیرفته‌اند. به‌رغم اینکه محور مقاومت حلقه‌های مختلف دارد و تمام طرفداران این محور در سطح جهانی را در بر می‌گیرد، آنچه بالفعل محور مقاومت را تشکیل می‌دهد، دولت‌های ایران و سوریه، گروه‌های شبه‌نظامی حزب‌الله در لبنان و انصارالله در یمن، و تعدادی از گروه‌های عراقی همچون حشدالشعبی و کتائب حزب‌الله هستند. گروه‌های فروملی دیگری نیز به‌طور پراکنده در کشورهای هم‌چون بحرین و استان شرقی عربستان وجود دارند که توان نظامی ندارند. این محور پس از رویداد بهار عربی در ۲۰۱۰م، نفوذ جمهوری اسلامی را در منطقه افزایش داد (واعظ و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۹۰-۲۹۱).

در سال‌های اخیر مفهوم محور مقاومت در متون سیاسی و بین‌المللی جهان به مفهومی رایج تبدیل شده است. نویسندگان مقاله‌ای در نشریه *فارن افرز* در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۴م و در گرماگرم جنگ غزه با تمرکز بر محور مقاومت، از آن به‌عنوان «طرح بزرگ تهران» نام می‌برند و معتقدند که محور مقاومت پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳م شکل گرفت (Bajoghli & Nasr, 2024).

رویدادهای بهار عربی، به‌ویژه در سوریه، در سال ۲۰۱۱م و سرایت آن به عراق، یکی دیگر از پویش‌های امنیتی بسیار مهم بود که به تحول در ساخت اجتماعی (در قالب الگوهای دوستی و دشمنی) مجموعه امنیتی غرب آسیا انجامید (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۱۷۴). مواجهه اسرائیل با پویش بهار عربی بسیار متفاوت از ایران بود و برعکس آنچه انتظار می‌رفت، واکنش به این رویدادها در

تمام سطوح جامعه اسرائیل منفی بود. این رویکرد ممکن است ناشی از دو عامل اصلی باشد. نخستین عامل مربوط به سیاست هویت است و فکر می‌کنند که ارزش‌ها و فرهنگ آن‌ها، آن‌ها را به بخشی از اروپا تبدیل می‌کند؛ بنابراین، به تبدیل شدن به بخشی از غرب آسیا تمایلی ندارند. عامل دوم، ترس از این بود که گذار از دیکتاتوری به بی‌ثباتی و تضعیف امنیت اسرائیل بینجامد (Shlaim, 2013)، زیرا تجربه مصر و روی کارآمدن اخوان المسلمین یا ترس از دست‌دادن پادشاهی‌های خلیج فارس پیش‌چشم آنان بود. از سوی دیگر، تهدید رادیکالیسم اسلامی پس از بهار عربی، با تلاش‌های شدید اسرائیل برای عادی‌سازی روابط با کشورهای خلیج فارس و همکاری نظامی و اقتصادی غیررسمی سریع بین دولت یهود و این کشورها هم‌زمان شد (Zielińska, 2023).

بنا به چارچوب نظری توازن تهدید استفان ولت، امروزه بیش از هر زمان دیگری تصور عربستان سعودی و اسرائیل و سایر کشورهای عربی که به‌نوعی زیر چتر عربستان قرار دارند و حتی مصر و اردن از ایران و محور مقاومت به‌مثابه دشمن مشترک است و باعث نزدیکی و همکاری آن‌ها شده است (اخوان کاظمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۴۳). کلایو جونز و یوئل گوزانسکی این رابطه را «رژیم امنیتی تاکتیکی» توصیف کردند که مشخصه آن وجود همکاری نانوشته و مدون مبتنی بر برداشت مشترک از تهدید ایران است. زمانی که در آوریل ۲۰۱۵م توافق برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران بین این کشور و پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلمان امضا شد، اسرائیل و برخی کشورهای عربی - از جمله عربستان سعودی، امارات و بحرین - احساس کردند که دولت باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا، به آن‌ها خیانت کرده است (Podeh, 2018).

بنابراین، تغییرات در الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا، به‌ویژه طی دو دهه گذشته، به ما نشان می‌دهد که به‌رغم ثابت بودن الگوی منازعه در این مجموعه امنیتی، به‌دلیل پویای امنیتی متعدد و متفاوت، ترکیب بازیگران، همچنین موضوع‌های امنیتی در گذر زمان تغییر کرده است.

۴. توافق آبراهام

عادی‌سازی روابط اسرائیل با چهار کشور عربی امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان در نیمه دوم سال ۲۰۲۰م که به «توافق آبراهام» یا «پیمان ابراهیم» مشهور است، از بیانیه مشترک اسرائیل، امارات متحده عربی و ایالات

متحدۀ امریکا آغاز شد که در ۱۳ اوت ۲۰۲۰ م منعقد شد (CNN, 2020). این توافق تحول امنیتی جدید و مهمی در مجموعه امنیتی غرب آسیا محسوب می‌شود که اگرچه خود نتیجه پویش‌ها و دلایل مختلفی بوده است، بر متغیرهای این مجموعه امنیتی، به‌ویژه الگوی دوستی و دشمنی، تأثیرگذار است.

چنانکه از متن این توافق مشهود است، از اصطلاح توافق آبراهام برای اشاره به توافقنامه‌های صلح، شامل توافقنامه صلح اسرائیل با امارات متحدۀ عربی، توافقنامه عادی‌سازی روابط بحرین و اسرائیل، سودان و اسرائیل، همچنین مراکش و اسرائیل استفاده می‌شود. این توافقنامه «توافق آبراهام» نامگذاری شده است که اشاره به حضرت ابراهیم دارد که در هر دو دین یهود و اسلام نیای مشترک مردمان یهود و عرب (از طریق اسحاق و اسماعیل) محسوب می‌شود (Singer, 2021: 448).

در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ م، طی مراسمی تاریخی که در بخش جنوبی کاخ سفید در واشنگتن دی‌سی برگزار شد، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، شیخ عبدالله بن زاید بن سلطان بن آل‌نهیان، وزیر امور خارجه امارات متحدۀ عربی، و عبداللطیف بن رشید الزیانی، وزیر امور خارجه پادشاهی بحرین، سندی سه‌جانبه را به نام «اعلامیۀ توافق آبراهام» امضا کردند. این اعلامیه‌ای سیاسی و خواستار ترویج صلح و همکاری در غرب آسیا محسوب می‌شود. نام آن نیز برگرفته از نیای مشترک سه دین یهود، مسیحیت و اسلام، حضرت ابراهیم، است (Abraham Accords Declaration, 2020). دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحدۀ آمریکا، نیز به‌عنوان شاهد، اعلامیۀ توافق آبراهام، همچنین دو سند دوجانبه دیگر را امضا کرد که در همان روز بین اسرائیل و امارات متحدۀ عربی و بین اسرائیل و پادشاهی بحرین منعقد شد. پس از امضای معاهدات صلح، اسرائیل، بحرین و امارات متحدۀ عربی به ترتیب وارد چندین توافقنامه عادی‌سازی شدند. در این میان اسرائیل و بحرین در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۰ م هفت توافقنامه عادی‌سازی و اسرائیل و امارات متحدۀ عربی در ۲۰ اکتبر ۲۰۲۰ م چهار توافقنامه را امضا کردند. همه این اعلامیه‌ها و توافق‌ها، در مجموع «توافق آبراهام» شناخته می‌شود (Singer, 2021: 448).

مجموعۀ توافق آبراهام به شرح زیر بین اسرائیل و چهار کشور عربی به امضا

رسید:

- توافقنامه صلح آبراهام: معاهده صلح، روابط دیپلماتیک و عادی‌سازی کامل بین امارات متحدۀ عربی و دولت اسرائیل (۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ م)؛

- بیانیه مشترک برقراری روابط دیپلماتیکی، مسالمت‌آمیز و دوستانه بین دولت اسرائیل و پادشاهی بحرین (۱۸ اکتبر ۲۰۲۰م)؛
- بیانیه مشترک ایالات متحده، جمهوری سودان و دولت اسرائیل (۲۳ اکتبر ۲۰۲۰م)؛
- بیانیه مشترک بین مراکش، ایالات متحده و اسرائیل (۲۲ دسامبر ۲۰۲۰م).

۱.۴. توافق آبراهام و رویارویی ائتلاف عبری-عربی و محور مقاومت

توافق آبراهام یکی از تحولات بسیار مهم در مجموعه امنیتی غرب آسیا طی دو دهه اخیر محسوب می‌شود و خود معلول پویش‌های مختلفی است، از جمله تقلیل منازعه اعراب و اسرائیل به درگیری‌های اسرائیل و گروه‌های جهادی فلسطینی؛ ترجیح منافع ملی کشورهای عربی بر رویای پان‌عربیسم؛ ظهور ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای جدید و برنامه‌های توسعه‌طلبانه هسته‌ای و موشکی آن؛ کم‌رنگ‌شدن حضور ایالات متحده در غرب آسیا و نگاه به شرق این کشور؛ تلاش اسرائیل برای خروج از انزوا و نزدیک‌شدن به مرزهای ایران؛ بهره‌گرفتن اسرائیل از فرصت‌های اقتصادی جدید در کشورهای عربی؛ و در نهایت تأثیرگذاری ایالات متحده بر امضای این توافق‌ها.

بوزان و ویور البته، معتقد بودند که اگر دشمنی اعراب-اسرائیل از بین برود ممکن است تغییر ساختار قدرت یا تغییر در الگوهای دوستی و دشمنی را در مجموعه امنیتی غرب آسیا شاهد باشیم. به‌نظر می‌رسد پیش‌بینی آن‌ها صرفاً ناظر بر روابط بین اعراب و اسرائیل باشد و الگوی دوستی و دشمنی مجموعه امنیتی غرب آسیا را صرفاً متأثر از چگونگی این روابط و تعامل این کشورها می‌دانستند. این در حالی است که با ظهور محور مقاومت و وجود قدرت منطقه‌ای جدید ایران، به‌ویژه در دو دهه اخیر، پویش‌های مجموعه امنیتی غرب آسیا را صرفاً نمی‌توان در روابط اسرائیل و کشورهای عربی خلاصه کرد و هر تحلیلی بدون در نظر گرفتن سایر بازیگران مهم این مجموعه ناقص خواهد بود (Buzan & Wæver, 2003).

با امضای توافق آبراهام در سال ۲۰۲۰م، چهار کشور عربی روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کردند و در عمل به چندین دهه دشمنی خود با این کشور پایان دادند. بسیاری از کشورهای عربی دیگر نیز به‌طور آشکار در رویکرد خود به اسرائیل تجدیدنظر کردند. این تحولات اما، به ارتقای الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا منجر نشد، زیرا نه‌تنها در راستای منافع تعریف‌شده

ایران در جایگاه یکی از قدرت‌های اصلی منطقه غرب آسیا و رهبر محور مقاومت نیست، بلکه در تضاد با آن است.

محبوب الزویری، مدیر مرکز مطالعات خلیج فارس در دانشگاه قطر، اندکی پس از امضای توافق آبراهام نوشت که اگر به اهداف نهایی توافق، یعنی تسهیل روابط دوجانبه و ایجاد سیاست امنیتی جمعی برای مقابله با ایران، نگاه کنیم، بعید است که پس از توافق ابراهیم شاهد این رونق باشیم. در واقع، کشورهایی که توافقنامه آبراهام را امضا کردند به سطحی از عادی‌سازی رسیده‌اند که شبیه توافقنامه امنیت جمعی است (الزویری، ۲۰۲۱).

عادی‌سازی روابط طرح دیرپای ایالات متحده و اسرائیل از زمان تأسیس این کشور در سال ۱۹۴۸م، به‌منظور تضمین بقای اسرائیل و توسعه روابط آن با کشورهای عربی محسوب می‌شود و یکی از ارکان طرح «خاورمیانه بزرگ» آمریکا است که جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت این کشور، در فوریه ۲۰۰۴م آن را در گروه هشت کشور صنعتی (جی ۸) طرح کرد و به‌نظر می‌رسد همواره در دستور کار و جزو اولویت‌های سیاست خارجی این کشور در منطقه غرب آسیا بوده است. با توجه به پویای امنیتی منطقه غرب آسیا پس از امضای توافق آبراهام، برخی معتقدند که اسرائیل، فرصت را برای تنظیم مجدد موازنه قوا فراهم می‌بیند و طی آن ضمن ارتقای نقش کشورهای عربی در معادلات قدرت در غرب آسیا، ایران و ترکیه باید از طریق نابودی متحدان منطقه‌ای آن‌ها در محور مقاومت، ضربه به زیرساخت‌های نظامی، همچنین جنگ‌ها و آشوب‌های داخلی شبیه بهار عربی، تضعیف شوند (ابراهیم، ۲۰۲۴).

از این رو، این توافق، نه تنها ارتقای مجموعه امنیتی غرب آسیا را به سطح رژیم امنیتی یا جامعه امنیتی موجب نشده است، بلکه الگوی دشمنی را در قالب منازعه تجدیدنظرطلب و رویارویی ائتلاف عبری-عربی با محور مقاومت افزایش داده است. در ادامه، مهم‌ترین شاخص‌های آن را بررسی می‌کنیم.

۱.۱.۴. توافق آبراهام و منازعه بین تجدیدنظرطلب‌ها و طرفداران وضع موجود همان‌طور که گفتیم، ساخت اجتماعی در مجموعه امنیتی غرب آسیا از دهه ۱۹۴۰م به بعد، تحت تسلط الگوی دشمنی و منازعه و متأثر از تقابل دو اردوگاه تجدیدنظرطلب و حفظ وضع موجود بوده است. در حالی که ترکیب هر صف‌بندی در طول زمان تغییر کرده است، تقسیم‌بندی اصلی بین این دو رویکرد در مجموعه امنیتی غرب آسیا ثابت باقی مانده است.

یکی از تحولاتی که الگوی دوستی و دشمنی، به‌ویژه صف‌بندی تجدیدنظرطلب‌ها در برابر طرفداران حفظ وضع موجود، را در مجموعه امنیتی غرب آسیا دستخوش تغییر کرد، توافق آبراهام در سال ۲۰۲۰م بود. برخلاف انتظار و پیش‌بینی امضاکنندگان توافق، همچنین برخی تحلیلگران که آن را سرآغازی برای پایان دشمنی و آغاز دوستی‌های پایدار در غرب آسیا می‌دانستند، دوستی‌های ایجادشده صرفاً به روابط اسرائیل و چهار کشور عربی محدود ماند و دشمنی و منازعه از یک‌سو، و صف‌بندی تجدیدنظرطلب‌ها در برابر طرفداران وضع موجود از سوی دیگر، همچنان الگوی غالب در مجموعه امنیتی غرب آسیاست.

عمر یوسف، پژوهشگر مطالعات غرب آسیا، معتقد است که یکی از انتقادهای جدی به توافق آبراهام این است که این توافق به منازعه در غرب آسیا پایان نمی‌دهد، بلکه با عمومی‌شدن و گسترش و تعمیق همکاری، صف‌بندی طرفداران وضع موجود در غرب آسیا را در برابر صف‌بندی تجدیدنظرطلب تحکیم و به‌نوعی، تأثیر بهار عربی را در تقویت صف‌بندی تجدیدنظرطلب خنثی می‌کند. از سوی دیگر، تعهد ایران در صف‌آرایی تجدیدنظرطلبان - هم به دلیل ظرفیت هسته‌ای و هم حضور نظامی به شکل مستقیم یا به‌طور نیابتی در سوریه، لبنان، عراق و یمن - محوری است (Yossef, 2021: 8-12).

گسترش و تعمیق همکاری بین اسرائیل و کشورهای عربی به این معناست که هم‌سویی و ائتلاف بین کشورهای طرفدار وضعیت موجود در برابر محور تجدیدنظرطلب در غرب آسیا تثبیت شود. این توافقنامه همچنین، تابوی عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل را شکست و عضویت اسرائیل را در ائتلاف طرفداران وضعیت موجود رسمیت داد. این انتظار خوش‌بینانه در بین طرفداران وضعیت موجود وجود داشت که تقویت این گروه ممکن است ایران را به تغییر و یا حداقل تعدیل سیاست‌های خود در منطقه سوق دهد؛ اما، در پاسخ به توافقنامه صلح آبراهام، ایران به‌شدت علیه آن موضع گرفت (Myrvold, 2022: 55).

کارشناسان اماراتی حتی در تحلیل اهمیت توافقنامه‌های آبراهام، از آن با عنوان «تقویت محور اعتدال» (متشکل از گروه چهارجانبه عرب به‌اضافه اردن) در برابر «محور رادیکال» (ایران و حامیان آن) بر اساس منافع امنیتی مشترک با اسرائیل یاد کردند. وزیر کشور بحرین به‌صراحت این توافق‌ها را برای ایجاد اتحادی قوی‌تر علیه ایران توجیه کرد. از این‌رو، بعید نبود که تجدیدنظرطلب‌ها با حمایت فزاینده از جناح‌های اسلامگرا در سراسر منطقه برای خنثی‌کردن این دستور کار

در حال ظهور واکنش نشان دهند. بنا به تعریف، هدف قدرت‌های طرفدار حفظ وضع موجود (در این مورد اسرائیل، امارات و بحرین) حفظ نظم مستقر - «قوانین بازی» و توزیع کالاها - بود و از آن سود می‌برند (Yossef, 2021: 9). در ژوئن ۲۰۲۳م و در گرماگرم بحث بر سر پیوستن عربستان سعودی به توافق آبراهام، ریما بنت بندر بن سلطان بن عبدالعزیز آل سعود، سفیر عربستان در آمریکا، گفت: «ما درباره عادی‌سازی روابط حرف نمی‌زنیم، بلکه منظور ما نوعی همگرایی به سبک اروپاست که همه ما را متحد بسازد و حقوق همه طرف‌ها رعایت شود، زیرا عادی‌سازی به این معناست که ما در کنار هم باشیم، اما کاری با همدیگر نداشته باشیم؛ درحالی‌که همگرایی به معنای همکاری، اشتراک منافع و شکوفایی جوانان است» (I24 News, 2023).

در مقابل، قدرت‌های تجدیدنظرطلب و ناراضی، به دنبال تغییر نظم مستقر هستند تا موقعیت خود را در آن بهبود بخشند یا حتی ممکن است تلاش کنند تا آن را به نفع خود تنظیم کنند (Yossef, 2021: 9).

سلیمان بشارت، مدیر بنیاد مشاوره و مطالعات راهبردی یابوس و پژوهشگر مطالعات غرب آسیا در دانشگاه عرب آمریکا، در جنین کرانه باختری، معتقد است که توافق آبراهام به ایجاد محور جدید عبری-عربی انجامیده است که در آن کشورهای عربی خلیج فارس - در برابر تصور خطر ایران و اسرائیل و نزدیک شدن به مرزهای ایران و جلوگیری از تکمیل پروژه هسته‌ای ایران - به دنبال جلب حمایت آمریکا و اسرائیل هستند (بشارت، ۲۰۲۲).

بنابراین، توافق آبراهام به‌طور مشخص با هدف تقویت صف‌بندی طرفداران حفظ وضع موجود و تقویت این الگو در مجموعه امنیتی غرب آسیا شکل گرفت که در آن اسرائیل، در کنار کشورهای عربی، در صدد تضعیف جایگاه تجدیدنظرطلب‌ها و محور مقاومت به رهبری ایران بودند. البته، این وضعیت خیلی به درازا نکشید و واکنش شدید صف‌بندی تجدیدنظرطلب‌ها را به دنبال داشت، به طوری که به درگیری‌های گسترده در سطح منطقه انجامید.

واکنش تجدیدنظرطلب‌ها به رهبری محور مقاومت، بسیار سریع، خشن و توفانی بود. این توفان‌ها در سال ۲۰۲۲م از سوی حوثی‌ها و به نام «عملیات توفان یمن» علیه امارات متحده عربی، به‌عنوان یکی از امضاکنندگان توافق آبراهام، آغاز شد (Al-Shamahi, 2022). واکنش توفانی تجدیدنظرطلب‌ها طی سال‌های پس از توافق آبراهام ادامه داشت. در نهایت، به توفان بزرگ الاقصی در مرزهای غربی

اسرائیل در غزه از سوی حماس، به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران محور مقاومت، انجامید و اسرائیل و صف‌بندی طرفداران وضع موجود را در بهت فرو برد (Britanica, 2024). در واقع، توافق آبراهام، به وضوح به نفع صف‌آرایی تجدیدنظرطلب‌ها برای مشروعیت‌بخشیدن به مبارزات عمومی ضدغربی و ضداسرائیلی عمل کرد (Yossef, 2021: 15) و انگیزه لازم را برای اتحاد هرچه بیشتر محور مقاومت پدید آورد.

باین حال، درحالی‌که هنوز جنگ غزه با حمایت محور مقاومت از جهات مختلف و تلاش جبهه عبری-عربی برای سرکوب محور مقاومت و آرام کردن وضعیت امنیتی در غرب آسیا به اشکال گوناگون ادامه دارد، به نظر می‌رسد که اسرائیل جبهه تجدیدنظرطلبی جدیدی در مجموعه امنیتی غرب آسیا باز کرده است. این کشور، پس از بیش از یک‌دهه رسماً به اشغال دوباره غزه روی آورده است و با حمله به لبنان در میانه سال ۲۰۲۴م درصد برهم‌زدن وضعیت مرزهای خود با این کشور و ضربه‌زدن مستقیم به زیرساخت‌های نظامی و دفاعی ایران است. هم‌زمان تلاش می‌کند روابط خود را با سایر کشورهای عربی عادی کند.

باین همه، گسترش توافق آبراهام در سایه حملات اسرائیل به غزه و لبنان، در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. قطر، عمان و عربستان سعودی در حال حاضر تمایلی ندارند به این توافق بپیوندند (درویش، ۲۰۲۴). اما، به نظر می‌رسد شمار بازیگرانی که رویکرد تجدیدنظرطلبانه را دنبال می‌کنند افزایش یافته است. چنین وضعیتی به وضوح نشان‌دهنده تسلط وضعیت منازعه تجدیدنظرطلب در مجموعه امنیتی غرب آسیاست.

۲.۱.۴. توافق آبراهام و تقویت هم‌زمان هویت ائتلاف عبری-عربی و محور مقاومت

اگر توافق آبراهام را اوج دوستی اعراب و اسرائیل و تقویت ائتلاف عبری-عربی در مجموعه امنیتی غرب آسیا در چند دهه اخیر بدانیم، هماهنگی بی‌سابقه ایران، حماس، سوریه، حوثی‌های یمن، حزب‌الله لبنان و جریان‌های عراقی در جنگ غزه را می‌توان اوج تقویت محور مقاومت به حساب آورد که نشان‌دهنده اتحادها و ائتلاف‌های جدید بر اثر این توافق‌هاست.

توافق آبراهام را می‌توان پایان نمادین دوران دشمنی و درگیری تاریخی بین اعراب و اسرائیل توصیف کرد. خود این توافق را ایالات متحده به رهبری دونالد ترامپ تسهیل کرد. اگرچه این نخستین بار نیست که اسرائیل روابط دیپلماتیکی رسمی با کشوری عربی برقرار می‌کند، پیشرفتی قابل توجه در روابط اسرائیل و

اعراب محسوب می‌شود. به لحاظ نمادی، این توافق شاید به معنای پایان پارادایم رویارویی اعراب و اسرائیل باشد که واقعیت روابط بین‌المللی منطقه غرب آسیا را برای نزدیک به هشت دهه شکل داده است. تفاوت بسیار مهم امضای توافق آبراهام، در مقایسه با توافق کمپ دیوید و اسلو، در این است که برعکس توافقی‌های پیشین که در شرایط خاص جنگی و بحرانی و تاحدی، به دلیل جبر موقعیتی و زمانی صورت گرفت، توافق آبراهام دری را برای سطحی از همکاری‌های سیاسی و امنیتی بین اسرائیل و کشورهای عربی باز می‌کند که قبلاً غیرقابل تصور بود و به‌طور بالقوه، باعث ایجاد ائتلافی می‌شود که به سرکوب اختلاف‌های منطقه‌ای یا بازدارندگی کشورهایمانند ایران بدون حمایت خارجی کمک می‌کند (Singh, 2022).

از نظر ژئوپلیتیکی، توافق آبراهام ائتلاف غیررسمی ضدایران در منطقه را تقویت می‌کند، فشار بر تهران را افزایش می‌دهد و روابط ایالات متحده با متحدان اصلی خود را در غرب آسیا تقویت می‌کند (Norlen & Sinai, 2020). توافق آبراهام همچنین، یکی از طرح‌های امنیتی موردنظر آمریکا برای منطقه غرب آسیا عمل می‌کند که هدف اصلی آن جمع کردن تمامی متحدان این کشور زیر یک چتر یا نهاد در مقابل محور مقاومت به رهبری ایران است.

کوبی میکائیل و یوئل گوزانسکی معتقدند که اسرائیل به‌طور قطع، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت در ایجاد اتحاد بین‌عربی منافع دارد که اسرائیل را شریک قابل اعتماد، درگیر و تأثیرگذار و شاید بعد حتی شریکی کامل ببیند که بر مبارزه علیه دخالت ایران در کشورهای غرب آسیا و نفوذ فزاینده آن در منطقه تمرکز خواهد کرد (Michael & Guzansky, 2022).

البته، نباید از نظر دور داشت که ائتلاف عبری-عربی به معنای همراهی همه کشورهای عربی مجموعه امنیتی غرب آسیا با آن نیست، زیرا برخلاف کشورهای عربی امضاکننده توافق آبراهام و تا حدودی عربستان سعودی، بسیاری از کشورهای عربی- از جمله قطر، کویت، عراق و حتی عمان در منطقه خلیج فارس یا کشورهای سوریه، لیبی، تونس و لبنان در زیرمجموعه امنیتی مغرب- در حال حاضر تمایلی ندارند به این ائتلاف بپیوندند. به‌طور مثال، تصور عربستان و قطر از منافع امنیتی و تهدیدهای منطقه‌ای متفاوت و حتی متضاد است، به‌طوری که در دوره‌ای در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ م شاهد فضای تنش در روابط بین این دو کشور بودیم (لطفی و سلطانی‌نژاد، ۱۴۰۳).

از سوی دیگر، پس از امضای توافق آبراهام، تقویت محور مقاومت را شاهد هستیم، به طوری که مقام‌های مرتبط با سه گروه اصلی بازیگران غیردولتی محور مقاومت - شامل حزب‌الله لبنان، شبه‌نظامیان عراق و حوثی‌های یمن - در سال ۲۰۲۴م، در مصاحبه‌های خود با روزنامه *واشنگتن پست*، سطحی از هماهنگی بین خود را توصیف کردند که در مقایسه با گذشته، بی‌نظیر است (Washington Post, 2024). حسین طائب، مشاور فرمانده کل سپاه و رئیس سابق سازمان اطلاعات سپاه، در دی ۱۴۰۲ش، درباره انسجام جبهه مقاومت گفت: «امروز تولید قدرت بازدارندگی در برابر استکبار، نمایش جبهه‌ای عمل کردن مقاومت است» (ایسنا، ۱۲ دی ۱۴۰۲). جوزف ووتل، فرمانده سابق سنتکام، می‌گوید: «آنچه این عناصر مختلف انجام داده‌اند و با این حملات پیش می‌روند، نشان‌دهنده قدرت این شبکه نیابتی است که ایران در سرتاسر منطقه ایجاد کرده است و واضح است که این موضوع تا چه اندازه نگران‌کننده است. حسن نصرالله راهبرد جدیدی به نام «وحدت جبهه‌ها» را مطرح کرد که طبق آن، همه گروه‌ها متعهد شدند در صورت حمله به هریک از آن‌ها در مناطق مربوط به خود وارد عمل شوند. جنگ غزه نخستین باری است که این راهبرد عملی می‌شود. ایران خود را یکی از اجزای محور مقاومت معرفی می‌کند و به نظر می‌رسد این راهبرد از دید ایران به خوبی کار می‌کند» (Washington Post, 2024).

جمهوری اسلامی ایران مدت‌ها پیش از امضای توافق آبراهام، با ایجاد محور مقاومت، به نوعی تلاش کرده است بر آنچه «تنهایی راهبردی» خود در مجموعه امنیتی غرب آسیا خوانده می‌شود غلبه کند و در صدر یکی از بلوک‌های قدرت در این منطقه قرار گیرد (ظریف و کریمی، ۱۴۰۲). تا زمانی که بسیاری از کشورهای عربی اسرائیل را به رسمیت نشناخته بودند، ایران فشار کمتری احساس می‌کرد و بیشتر در صدد حفظ روابط خود با سایر بازیگران محور مقاومت بود. پس از امضای توافق آبراهام و عادی‌سازی روابط اسرائیل با چهار کشور عربی و احتمال گسترش این توافق‌ها به سایر کشورهای عربی، نگرانی ایران از انزوای منطقه‌ای، به دلیل خصومت اسرائیل و آمریکا با این کشور، تهران را وادار کرد که به تقویت هرچه بیشتر محور مقاومت اقدام کند و همه بازیگران منطقه‌ای و حتی جهانی این محور را بیش از پیش فعال سازد. این اقدام‌ها حساسیت بلوک عبری-عربی را برانگیخته است.

۳.۱.۴. توافق آبراهام و افزایش مسابقه تسلیحاتی بین محور مقاومت و ائتلاف عبری -

عربی

در عادی سازی روابط بین اسرائیل و چهار کشور عربی، علاوه بر جنبه های اقتصادی، دیپلماتیکی و فرهنگی، بر همکاری های امنیتی و نظامی تأکید می شود، زیرا کشورهای عربی تصور می کنند که اسرائیل می تواند متحد راهبردی قدرتمندی برای آن ها باشد. این همکاری ها ممکن است به شکل اطلاعاتی و اقدام های نظامی مشترک باشد که خطر افزایش رقابت تسلیحاتی را در غرب آسیا افزایش می دهد (رشید، ۲۰۲۱: ۴۲).

از این رو، توافق آبراهام در برگیرنده چندین مشوق به منظور عادی سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل است و به تشدید رقابت تسلیحاتی در مجموعه امنیتی غرب آسیا دامن می زند، زیرا بخشی از این مشوق ها به تأمین نیازها و درخواست های کشورهای عربی در زمینه تسلیحات پیشرفته مربوط می شود. به طور مثال، به رغم رد درخواست های قبلی امارات متحده عربی برای خرید سیستم های تسلیحاتی پیشرفته آمریکایی، بلافاصله پس از امضای توافقنامه آبراهام، دولت ترامپ رسماً به کنگره اطلاع داد که قصد دارد ۵۰ فروند جنگنده رادارگریز F-۳۵ و ۱۸ هواپیمای بدون سرنشین پیشرفته نظامی را در بخشی از قرارداد تسلیحاتی به ارزش ۲۳ میلیارد دلار به امارات بفروشد (Singer, 2021: 450-451).

استیون سیمون، محقق ارشد مؤسسه کوینسی، معتقد است ابتکار توافق آبراهام که از منظر کشورهای عربی و حتی آمریکا و اسرائیل ابزاری برای تغییر رفتار ایران دیده می شود، به جای اینکه تهران را مجبور به تغییر سیاست ها و رفتار قاطعانه اش کند، نتیجه عکس خواهد داشت. این توافق ها رهبری ایران را به فکر وامی دارد که توسعه موشک های بالستیک پیشرفته تر را تسریع کند، به مداخله در امور داخلی کشورهای عربی سنی بپردازد و حمایت از نیروهای نیابتی را در لبنان، سوریه، عراق و یمن افزایش دهد. همچنین، روابط راهبردی اسرائیل با امارات، ممکن است ایران را به سمت برنامه تسلیحات هسته ای، مدرنیزه کردن نیروهای متعارف خود و شرکت در حملات سایبری مستمر در خلیج فارس سوق دهد (Simon, 2021). از سوی دیگر، نزدیکی هرچه بیشتر کشورهای عربی و اسرائیل و تشکیل ائتلافی رسمی یا حتی غیررسمی، نوعی تعهد بین شرکای آن پدید خواهد آورد برای تأمین تجهیزات و تسلیحات نظامی مورد نیاز کشورهای عربی و فراتر از

آن حمایت نظامی اسرائیل از آن‌ها در صورت بروز هرگونه درگیری کشورهای عربی با محور مقاومت.

در ۱۵ ژانویه ۲۰۲۱م، ایالات متحده، اسرائیل را از فرماندهی اروپایی به فرماندهی مرکزی (سنتکام) منتقل کرد تا غرب آسیا را پوشش دهد. با این اقدام، همکاری نظامی و عملیاتی مستقیم‌تر بین اسرائیل و همسایگان عرب را تسهیل و «تعمیق» بخشید؛ به این معنا که هرگونه اشتراک اطلاعاتی به حمایت از عملیات میدانی اسرائیل منجر می‌شود. تعمیق همکاری نظامی اعراب و اسرائیل، همچنین در شبکه دفاع هوایی منطقه‌ای تحت حمایت ایالات متحده، موسوم به اتحاد دفاع هوایی خاورمیانه (MEAD)^۱ شامل اسرائیل، همچنین انجمن تازه‌تأسیس «بنیاد نقب»، به‌منظور ادغام بیشتر همکاری امنیتی با اسرائیل و تشکیل اتحادی منطقه‌ای، منعکس شده است. از سال ۲۰۲۰م، اسکادران‌های اف-۳۵ اسرائیلی و اف-۳۵ آمریکایی که از پایگاه هوایی الظفره در امارات پرواز می‌کنند، چندین رزمایش هوایی مشترک انجام داده‌اند. در اوت ۲۰۲۱، اسرائیل و نیروهای ناوگان پنجم ایالات متحده، همچنین مانورهای دریایی مشترکی را در دریای سرخ برگزار کردند. در نوامبر ۲۰۲۱م، امارات، بحرین، اسرائیل و سنتکام مانورهای عملیات امنیتی دریایی را در دریای سرخ انجام دادند. شرکت‌های سازنده اسلحه در اسرائیل نیز تجارت خود را با کشورهای عربی، به‌ویژه پس از توافق آبراهام، به‌طور قابل توجهی گسترش داده‌لند، به‌طوری‌که در سال ۲۰۲۲م، اسرائیل با ثبت رکوردی جدید، بیش از ۱۲ میلیارد دلار محصولات دفاعی به امارات و بحرین صادر کرد که تقریباً یک‌چهارم تجارت اسلحه این کشور را تشکیل می‌داد (دون، ۲۰۲۳).

مرعی علی‌الرمحی، استاد دانشگاه بنگازی در لیبی، معتقد است که اسرائیل پس از توافق آبراهام تلاش می‌کند تهدیدهای ایران را علیه کشورهای عربی پررنگ جلوه دهد (علی‌الرمحی، ۲۰۲۳). بنابراین، تلاش کرده و خواهد کرد که تسلیحات بیشتری به کشورهای عربی صادر کند که خود این مسئله باعث می‌شود غرب آسیا در مدت کوتاهی به انبار بزرگی از باروت تبدیل شود و هر جرعه جنگی آتشی عظیم به‌پا خواهد کرد.

از این‌رو، چشم‌انداز توافق آبراهام، دربرگیرنده نوعی رقابت تسلیحاتی، حتی از جنس مسابقه تسلیحات هسته‌ای، به‌ویژه در ارتباط با عربستان سعودی، است.

1. The Middle East Air Defense

موضوع عادی‌سازی روابط اسرائیل و عربستان سعودی پس از امضای توافق آبراهام در سال ۲۰۲۰م مطرح بوده است. طبق گزارش رسانه‌ها، شروط عربستان برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل، تضمین‌های امنیتی ایالات متحده مشابه ناتو، دسترسی به سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته آمریکایی و تأیید دستیابی به فناوری هسته‌ای غیرنظامی را شامل می‌شود (Walles, 2023).

در حالی که کشورهای عربی و اسرائیل، با تأسی از رویکرد رئالیسم تدافعی، درصدد هستند که در مسابقه تسلیحاتی فراگیر در مجموعه امنیتی غرب آسیا توان دفاعی خود را به گونه‌ای تقویت کنند که مانع از حمله محور مقاومت به اهداف امنیتی خود شوند، محور مقاومت طی سال‌های پس از توافق آبراهام تلاش کرده است با تأسی از رویکرد رئالیسم تهجمی، به پیشینه‌سازی توان نظامی و تسلیحاتی خود بپردازد تا بتواند فضای منازعه تجدیدنظرطلب را در منطقه حفظ کند. از سوی دیگر، مسابقه تسلیحاتی ایران در برابر ائتلاف عبری-عربی، مسلح کردن همه اعضای محور مقاومت را شامل می‌شود (Hood, 2024).

۴.۱.۴. توافق آبراهام و تداوم جنگ بر پایه روش حل منازعه در بین محور مقاومت و ائتلاف عبری-عربی

توافق آبراهام، اگرچه به باور امضاکنندگان آن به معنای کاهش خشونت‌ها و پایان درگیری مسلحانه و جنگ بر پایه روش حل منازعه بود، به نظر می‌رسد این آثار فقط در بین اعضای اردوگاه طرفداران حفظ وضع موجود مشاهده می‌شود و در اردوگاه مقابل دقیقاً نتیجه عکس است و ظرفیت لازم را برای شعله‌ور ساختن منازعه‌های مسلحانه در مجموعه امنیتی غرب آسیا داراست. نمونه‌های آن را می‌توان در چند سال گذشته مشاهده کرد. جنگ غزه مهم‌ترین رویداد امنیتی در مجموعه امنیتی غرب آسیا و متأثر از امضای توافق آبراهام و شاهدهی بر وجود جنگ بر پایه روش حل منازعه در الگوی دوستی و دشمنی در این مجموعه است. جنگ غزه یا جنگ حماس و اسرائیل (۲۰۲۳-۲۰۲۴م) به جنگ بین اسرائیل و شبه‌نظامیان فلسطینی، به‌ویژه حماس و جهاد اسلامی فلسطین، اطلاق می‌شود که در ساعت‌های آغازین روز ۷ اکتبر ۲۰۲۳م با حمله زمینی، دریایی و هوایی حماس به اسرائیل با عنوان «توفان الاقصی» از نوار غزه آغاز شد. این حمله در همان روز به کشته‌شدن بیش از ۱۲۰۰ نفر، و بیشتر از شهروندان اسرائیلی منجر شد و این روز را به مرگبارترین روز برای اسرائیل از زمان استقلال این کشور تبدیل کرد. در جریان این حمله، بیش از ۲۴۰ نفر اسرائیلی نیز به گروگان گرفته

شدند. روز بعد، اسرائیل برای نخستین بار پس از جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳م، وضعیت جنگی اعلام کرد و جنگ با حملات هوایی نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF)^۱ به نوار غزه آغاز شد. متعاقب آن حملات زمینی اسرائیل به نوار غزه آغاز شد که به بزرگ‌ترین ویرانی این باریکه انجامید و اسرائیل تقریباً تمام نوار غزه را به کنترل نظامی خود درآورد؛ جنگی که ده‌ها هزار کشته به‌جای گذاشته است (Britanica, 2024).

برخی تحلیلگران معتقدند که یکی از دلایل حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳م حماس به اسرائیل که آتش جنگ اسرائیل را علیه غزه روشن کرد، امضای توافق آبراهام از سوی چهار کشور عربی و احتمال پیوستن کشورهای بیشتر، به‌ویژه عربستان سعودی، به این توافق بود. واضح بود که محور مقاومت به رهبری ایران از عادی‌سازی روابط اسرائیل و کشورهای عربی ناخشنود و به‌دنبال فرصتی برای نشان دادن نارضایتی خود بودند. الی پوده، روزنامه‌نگار اسرائیلی، درباره‌ی خطرهایی که توافق آبراهام به‌همراه دارد هشدار داده بود: «اسرائیل اشتباه می‌کند که به‌دنبال توافق با کشورهای عربی و دورزدن فلسطینیان است. تلاش این کشور برای منزوی کردن و تضعیف فلسطینی‌ها به سوق دادن آن‌ها به سمت مبارزه‌ی خشونت‌آمیز، به‌عنوان آخرین راه‌حل، ختم خواهد شد» (Podeh, 2018). نورلن و سینای لندکی بعد از امضای توافق آبراهام و مدت‌ها قبل از حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳م حماس به اسرائیل و آغاز جنگی ویرانگر در غزه، معتقد بودند که توافق آبراهام آثار خود را بر مجموعه امنیتی غرب آسیا برجای خواهد گذاشت، زیرا ادامه‌ی ابهام در نیات و دخالت ایالات متحده، و (احتمالاً) سیاست خارجی متخاصم‌تر در قبال ایران، به بی‌ثباتی بیشتر منطقه می‌انجامد (Norlen & Sinai, 2020).

لئون گلداسمیت، پژوهشگر مسائل غرب آسیا در دانشگاه اوتاگوی نیوزیلند، معتقد است که جنگ غزه و حتی کرانه‌ی باختری محصول دو چالش بزرگ حل‌نشده است: منازعه‌ی طولانی‌مدت فلسطینی‌ها و اسرائیل از یک‌سو، و تنش بین اردوگاه محور مقاومت و کشورهای عربی میانه‌رو و طرفدار غرب، از سوی دیگر. واقع، آنچه از سوی حماس توفان‌الاقصی نامیده شده است، به دو سال زمان نیاز داشته است و این بدان معناست که آمادگی برای اجرای این عملیات از فردای امضای توافق آبراهام آغاز شده است (Goldsmith, 2023). همچنین، عده‌ای معتقدند که یکی از اهداف این حمله، توقف تلاش‌ها برای عادی‌سازی روابط بین

1. The Israel Defense Forces

اسرائیل و عربستان سعودی بوده است (Burke, 2023). حتی جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، در ۲۴ نوامبر ۲۰۲۳ م و پس از آتش‌بس موقت بین اسرائیل و حماس برای آزادی گروگان‌ها گفت، اگرچه نمی‌تواند ثابت کند، اما معتقد است که یکی از دلایل حمله ۷ اکتبر حماس به اسرائیل این بود که می‌دانستند آمریکا با عربستان سعودی و سایر کشورهای منطقه برای برقراری صلح از طریق به‌رسمیت‌شناختن اسرائیل و حق موجودیت آن، در حال همکاری است (White House, 2023). بواز گولانی و جاکوب ناگل، ژنرال‌های بازنشسته اسرائیلی، معتقدند که همان‌طور که گزارش‌های اطلاعاتی نشان می‌دهد، حمله حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ م طی چندین سال با حمایت و هدایت فعال ایران برنامه‌ریزی شده است. انگیزه زمان حمله، تا حدی، به‌دلیل پیشرفت سریع در روند عادی‌سازی بین اسرائیل و عربستان سعودی به رهبری ایالات متحده در هفته‌های قبل از حمله بود (Golani & Nagel, 2023).

جنگ غزه سخت‌ترین آزمونی بوده که توافق آبراهام تاکنون با آن روبه‌رو شده است. واکنش‌ها به این جنگ در دو جبهه عبری-عربی و محور مقاومت کاملاً متفاوت بود. از یک سو، حامیان این توافق معتقد بودند منافع بالقوه صلح بین اسرائیل و فلسطین را نباید دست‌کم گرفت. این منافع در عادی‌سازی تدریجی روابط کشورهای عربی و اسرائیل نهفته است (العمری، ۲۰۲۰). برخی تحلیلگران دیگر جهان عرب، از جمله عبدالفتاح الفاتحی، مدیر مرکز مطالعات راهبردی صحرا و آفریقا در مراکش، دو هفته پس از حمله اسرائیل به غزه معتقد بودند که کشورهای عربی که روابط خود را با اسرائیل عادی‌سازی کردند، «مسیرهای جدید سیاسی برای مسئله فلسطین» را آغاز می‌کنند. یا برخی دیگر معتقد بودند که این کشورها جایگاه و ظرفیت لازم را برای توقف این جنگ دارا هستند (الحره، ۲۰۲۳). با این حال، با گذشت بیش از یک سال از این جنگ، به‌نظر نمی‌رسد، توافق آبراهام و کشورهای عربی طرف این توافق، نقشی در توقف آن داشته باشند.

از سوی دیگر، در حالی که امضاکنندگان توافق آبراهام و حتی بسیاری از کشورهای عربی محافظه‌کار از محکوم کردن مشخص اسرائیل خودداری کردند، واکنش محور مقاومت، به نخستین رویارویی نظامی بین ایران و اسرائیل منجر شد و سایر اعضای محور مقاومت، از جمله حوثی‌ها و گروه‌های مقاومت عراقی، را به حمله به خاک اسرائیل برای نخستین بار ترغیب کرد.

عبدالخالق عبدالله، سیاستمدار و استاد دانشگاه امارات، در خصوص موضع

امارات در قبال جنگ غزه معتقد بود که این کشور مدام و از طریق دیپلماسی در سطح منطقه و در سازمان ملل، به دنبال توقف جنگ بوده است (الحره، ۲۰۲۳). ناصر بوریتا، وزیر امور خارجه مراکش، نیز بر صلح و اهمیت دستیابی به ثبات و رفاه برای همه مردم تأکید کرد (همان). حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه بحرین، نیز در جریان «اجلاس سران صلح»، بر موضع استوار و حمایتی بحرین برای تأسیس کشور مستقل فلسطین تأکید کرد (همان). عبدالله الجنید، تحلیلگر سیاسی و راهبردی بحرین، نیز معتقد بود که کشورهای عربی امضاکننده توافقنامه ابراهیم «تجربه و موقعیت ویژه‌ای در مقابله با بحران از همه ابعاد منطقه‌ای آن دارا هستند» (همان).

اما، هیچ‌کدام از این موضع‌گیری‌ها جنگ را متوقف نکرد و دامنه جنگ غزه، همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، در همین باریکه محدود نماند و پای سایر اعضای جبهه‌های درگیر در غرب آسیا را به وسط کشید و رویارویی نظامی ایران و اسرائیل برای نخستین بار پس از تأسیس اسرائیل را به دنبال داشت. اسرائیل چند ماه پس از جنگ غزه و در ۱ آوریل ۲۰۲۴م، حمله‌ای هدفمند را به ساختمان کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در خاک سوریه انجام داد که به کشته شدن دو فرمانده ایرانی و پنج تن از دیگر کارکنان در دمشق انجامید. در پاسخ، در ۱۳ آوریل، ایران مستقیم به خاک اسرائیل حمله و بیش از ۳۰۰ پهپاد و موشک پرتاب کرد. اسرائیل ادعا کرد که با سیستم دفاع هوایی گنبد آهنین خود توانسته است ۹۹ درصد حملات را رهگیری کند و تلفات جانی نداشته باشد. در ۱۹ آوریل، اسرائیل با حمله‌ای محدود و بدون تلفات در اصفهان، در مرکز ایران، تلافی کرد. اگرچه حملات ایران و اسرائیل تاکنون به کشته شدن شهروندان یکدیگر در خاک خود منجر نشده است، به طرز خطرناکی به جنگی تمام عیار نزدیک است (Olmert, 2024).

از سوی دیگر، اگرچه رویارویی نظامی مستقیم ایران و اسرائیل بسیار کوتاه، محدود، حساب شده و با هماهنگی بود، نتایج آن برای مجموعه امنیتی غرب آسیا بسیار مهم بود. برخی رسانه‌های غربی، از جمله *وال استریت ژورنال*، به نقل از مقام‌های آمریکایی، بانام و بی‌نام، از همکاری کشورهایمانند عربستان و امارات با تیم اسرائیلی و غربی گفته‌اند (عصر/ایران، ۱۴۰۳). در نشریه آمریکایی *فارن افرز* در آوریل ۲۰۲۴، تغییر فضای جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیکی) منطقه غرب آسیا پس از حمله تلافی‌جویانه ایران به اسرائیل و امکان شکل‌گیری ائتلافی ضدایرانی

با حضور اسرائیل و کشورهای عربی با مشارکت آمریکا و غرب بررسی شد: «گروهی از رهبران اسرائیل، همچنین برخی ناظران در واشنگتن، این اقدام‌ها را نشانه‌ای از تغییری بزرگ تفسیر کردند؛ تغییری با این پیش‌فرض که این کشورهای عربی، در صورت ادامه تشدید درگیری اسرائیل با ایران، طرفدار اسرائیل خواهند بود» (Dassa Kaye & Vakil, 2024).

اسرائیل همچنین، در نیمه دوم سپتامبر ۲۰۲۴م حملات نظامی زمینی و هوایی خود را به حزب‌الله در جنوب و پایتخت لبنان شدت بخشید که علاوه بر ویرانی‌های گسترده و کشتار هزاران نفر از مردم لبنان، به کشته شدن سیدحسن نصرالله، رهبر حزب‌الله لبنان، انجامید (Mrou & Lidman, 2024).

به موازات آن، رویارویی نظامی بین اسرائیل و ایران ادامه پیدا کرد. در ۱ اکتبر ۲۰۲۴م، ایران بیش از ۱۸۰ موشک بالستیک به خاک اسرائیل شلیک کرد که به دشمنی‌های مستقیم بین دو کشور شدت بخشید. در مقابل، اسرائیل نیز پس از سه هفته تهدید و تنش بالاخره در بامداد ۲۶ اکتبر پاسخ مورد انتظار خود را به حمله ایران داد که شامل مجموعه‌ای از حملات هوایی بود که بنابر ادعای مقام‌های اسرائیلی، بسیاری از سیستم‌های دفاع هوایی ایران را نابود کرد (Taub, 2024).

یک هفته بعد، نشریه آکسیوس خبر داد که نهادهای اطلاعاتی اسرائیل گفته‌اند که ایران در حال آماده‌سازی حمله تلافی‌جویانه بزرگی است (Ravid, 2024). این وضعیت به معنای ادامه چرخه انتقام و جنگ در مجموعه امنیتی غرب آسیا و تسلط الگوی منازعه تجدیدنظرطلب است.

۵. نتیجه‌گیری

نتیجه بررسی‌ها و پژوهش حاضر نشان می‌دهد که الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا، پس از امضای توافق آبراهام در سال ۲۰۲۰م، در مقایسه با دوره قبل از آن، دچار دگرگونی شده است؛ به نوعی که متعاقب آن تقویت هویت ائتلاف عبری-عربی را در مقابل محور مقاومت شاهد هستیم. این وضعیت جدید خود را به شکل رویارویی تجدیدنظرطلب‌ها و طرفداران حفظ وضع موجود و در نهایت تسلط وضعیت منازعه تجدیدنظرطلب در مجموعه امنیتی غرب آسیا، تقویت ائتلاف‌ها و اتحادهای عبری-عربی از یک سو و محور مقاومت از سوی دیگر، افزایش مسابقه تسبیحاتی، به دلیل تصور افزایش تهدید طرف مقابل و در

نهایت توسل به جنگ به مثابه روش حل منازعه پدیدار شده است، به طوری که با گذشت کمتر از سه سال از این توافقها، چرخه‌ای از مرگبارترین و ویرانگرترین جنگ‌ها را در مجموعه امنیتی غرب آسیا شاهد هستیم. اسرائیل با حمله به غزه تقریباً تمام این باریکه را ویران کرده، به جنوب لبنان حملات پی‌درپی داشته، و شماری از رهبران فلسطینی و لبنانی محور مقاومت را کشته است. پس از توافق آبراهام، رویارویی نظامی بی‌سابقه ایران و اسرائیل را شاهد بودیم، به طوری که با پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی، به سرزمین‌های یکدیگر حمله کرده‌اند.

با امضای توافق آبراهام، انتظار می‌رفت که منازعه‌ها و حرکت به سمت همکاری و دوستی در مجموعه امنیتی غرب آسیا کاهش یابد. به نظر می‌رسید توافق آبراهام نشانه‌ای از عبور از منازعه و فرهنگ آناارشی منطقه غرب آسیا مبتنی بر قدرت باشد که دهه‌ها بر این مجموعه امنیتی حاکم بود. همچنین، انتظار می‌رفت در الگوی دوستی و دشمنی و استقرار نوعی رژیم امنیتی با چشم‌انداز ارتقا به جامعه امنیتی به شکل اتحادیه اروپا شاهد تغییر محسوسی باشیم. واقعیت، اما این است که مجموعه امنیتی غرب آسیا صرفاً از کشورهای عربی و اسرائیل تشکیل نشده است، بلکه بازیگران متفاوت و حتی غیرهمگونی دارد که از بازیگران کلیدی غرب آسیا هستند.

در سال ۲۰۲۴م، فرهنگ آناارشی منطقه غرب آسیا مبتنی بر قدرت و عامل تعیین‌کننده غالب در امنیت کشورها نیز روابط قدرت بود. تعامل‌های امنیتی میان کشورهای منطقه با حداقلی از هنجارها تنظیم شده است و بیشتر بر عدم‌دخالت در امور داخلی همدیگر استوار است که البته به کرات نقض می‌شود. رفتار و تعامل سیاسی متوازن بازی با حاصل جمع صفر و در سراسر منطقه معتبر است و آشکارا از طریق رفتار دولت به وضوح دیده می‌شود. نمونه آن مسابقه تسلیحاتی ایران و اسرائیل و حتی کشورهای عربی و ائتلاف و همکاری نظامی موقت برخی کشورهای عربی با اسرائیل است. بنابراین، با توجه به شرایط موجود، ظرفیت بسیار اندکی برای ارتقای سطح الگوی دوستی/دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا از صورت‌بندی منازعه به رژیم امنیتی و حتی از منازعه تجدیدنظرطلب به منازعه حفظ وضع موجود وجود دارد، زیرا هنوز جنگ ابزار برقراری امنیت و سیاست خارجی در گفتمان برخی کشورهای منطقه، حاکم است.

بنابراین، با توجه به اینکه توافق آبراهام دربرگیرنده منافع و دغدغه‌های امنیتی همه بازیگران مجموعه امنیتی غرب آسیا، به‌ویژه محور مقاومت نیست، به

پوشش‌های امنیتی کشمکش‌زا، به‌ویژه رویارویی نظامی بین این دو جبهه، منجر شده است. بنابراین، الگوی دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی غرب آسیا با دوره‌ای از وضعیت منازعه تجدیدنظرطلب روبه‌رو خواهد بود که هرکدام از بازیگران، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت، تلاش می‌کند تسلط خود را بر این مجموعه امنیتی تحکیم کند.

باین‌حال، با توجه به حفظ توافق آبراهام بین اسرائیل و چهار کشور عربی با گذشت بیش از یک‌سال از حمله اسرائیل به غزه و لبنان و کشتار حدود ۵۰ هزار نفر از مردم از یک‌سو، و احتمال گسترش این توافق‌ها به سایر کشورهای عربی با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، جمهوری اسلامی ایران برای کاستن از پیامدهای منفی این توافق‌ها، باید به ترمیم، توسعه و تعمیق روابط خود با کشورهای عربی - از جمله امارات، بحرین، سودان، مراکش، عربستان سعودی - و سایر بازیگران تأثیرگذار در خلیج فارس و مجموعه امنیتی غرب آسیا بپردازد.

برای درک بهتر جنبه‌های مختلف تأثیرگذاری توافق آبراهام بر الگوی دوستی و دشمنی و سایر متغیرهای بنیادین مجموعه امنیتی غرب آسیا، باید دید که آیا این توافق‌ها به سرنوشت توافق‌های اسرائیل با مصر و اردن دچار و در همین مرحله متوقف می‌شود، یا اینکه به سایر کشورهای عربی تعمیم پیدا می‌کند؟ همچنین، بررسی تأثیرهای جنگ غزه بر روند فعلی توافق آبراهام و چشم‌انداز آن، به‌ویژه در سایه بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، همچنین پیامدهای رویارویی نظامی مستقیم بین ایران و اسرائیل بر مجموعه امنیتی غرب آسیا، موضوع‌های بسیار مهمی هستند که مستلزم انجام‌دادن کارهای پژوهشی در آینده است.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ‌گونه تعارض منافع نیست.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسندگان است و

اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

منابع

- ابراهیم ل. (۱۸ اکتبر ۲۰۲۴). «الشرق الأوسط الجديد: عصر الفيدراليات وإعادة توازنات القوى». مرکز الفرات للدراسات. <https://firatn.com/?p=4240>. (۲۶ آبان ۱۴۰۳)
- اخوان کاظمی م، نریمانی گ، صادقی س.ش. (۱۳۹۵). «تحلیلی بر روابط راهبردی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی علیه انقلاب اسلامی». فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. ۱۳(۴۷): ۱۴۶-۱۷۵. DOR: 20.1001.1.20085834.1395.13.47.7.3. <http://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-458-fa.html>
- ایسنا (۱۲ دی ۱۴۰۲). «طائب: امروز اسرائیل به فروپاشی و آمریکا به افول قدرت رسیده است». <https://www.isna.ir/news/>. (۱۰ تیر ۱۴۰۳)
- بشارت س. (۲۰۲۲). «اتفاقیات "آبراهام" و شکل الجغرافیا السیاسیة لإسرائیل بمنطقة الخلیج العربی». <http://yabous.info/?ID=45>. (۲۷ آبان ۱۴۰۳)
- بوزان ب. (۱۳۸۱). خاورمیله: ساختاری همواره کشمکش‌زا. ترجمه صادقی ا. فصلنامه سیاست خارجی. ۱۶(۳): ۶۳۳-۶۸۰. <https://www.sid.ir/paper/465324/fa>
- (۱۳۷۸). مردم، دولت‌ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان ب، ویور ا. (۱۳۸۸). مناطق و قدرت‌ها. ترجمه قهرمان پور ر. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان ب، ویور ا، دو ویلد ی. (۱۳۹۲). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. ترجمه طیب ع. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چگنی‌زاده غ، تاجیک، ه، نبوی س.م. (۱۳۹۲). «تأثیر تحولات سوریه بر الگوی تعاملی میان ایران و ترکیه؛ الگوی مفهومی و نظری». فصلنامه آفاق امنیت. ۶(۲۱): ۶۱-۱۱۰. https://ps.ihu.ac.ir/article_200445.html?lang=fa
- الحره. (۲۵ اکتبر ۲۰۲۳). «بعد الحرب... ما مصیر "اتفاق إبراهيم" وموقف دول التطبيع العربیة؟». <https://B2n.ir/b07889>. (۲۷ آبان ۱۴۰۳)
- درویش ا. (۱۱ مارس ۲۰۲۴). «نیویورک تایمز: حرب غزة زادت من الضغوط علی اتفاقیات إبراهيم ولا خطه فی الإمارات للمتخلى عن للعلاقة مع إسرائيل». القدس للعربی. <https://B2n.ir/x51981>. (۲۷ آبان ۱۴۰۳)
- دون (۲۰ نوامبر ۲۰۲۳). «علی حكومات للدول العربیة الانسحاب من اتفاقیات آبراهام وإنهاء

- للتنسيق للعسکرى مع إسرائيل». منظمة الديمقراطية الآن للعالم العربی. <https://B2n.ir/b34730> (۲۸ آبان ۱۴۰۳)
- رشید ه. (۲۰۲۱). *العلاقات الدبلوماسية ودورها في تسوية الصراعات الدولية: التطبيع العربی الإسرائيلي نموذجاً*. رسالة ماجستير، جامعة الشرق الأدنى: معهد للدراسات العليا. <https://docs.neu.edu.tr/library/9584954258.pdf> (۲۹ آبان ۱۴۰۳)
- الزویری م. (۱۱ دسامبر ۲۰۲۱). «موجة التطبيع الجديدة مع إسرائيل: حب فلسطين أم الخوف من إيران؟». مرکز دراسات الخليج / جامعة قطر. <https://B2n.ir/q35298> (۲۸ آبان ۱۴۰۳)
- سازمند ب، جوکار م. (۱۳۹۵). «مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویش‌ها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس». *فصلنامه ژئوپولیتیک*. ۱۲(۲): ۱۷۷-۱۵۱. DOR: 20.1001.1.17354331.1395.12.42.7.5
- صفایی مهر ع، مهربان هلان م، پورخوش سعادت م، نجفی م.ج. (۱۴۰۱). «بررسی تأثیر عادی‌سازی امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی بر ترتیبات امنیتی خلیج فارس». *نشریه علمی سیاست دفاعی*. ۳۱: ۱۲۵-۱۴۷. DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.121.5.2
- ظریف م.ج، کریمی س. (۱۴۰۲). «ایران و چالش شناختی در تنوع معنایی اتحاد راهبردی در روابط بین‌الملل». *مطالعات کشورها*. ۱(۳): ۴۵۵-۴۸۷. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.360338.1038>
- عصر/ایران (۱۴۰۳). «دیپلمات سابق ایران: اینکه ۱۰ کشور برای دفع حمله ایران مجبور به همکاری بودند مهم است». www.asriran.com/0041cS (۱۷ مهر ۱۴۰۳)
- علی‌الرمحی م. (۲۰۲۳). «واقع عملیة التطبيع السياسي الإسرائيلي على مفهوم الامن القومي: دراسة تحليلية معاصرة». *مجلة العلوم السياسية والقانون*. ۳۷: ۱۹۲-۲۱۲. <https://democraticac.de/?p=92086> (۲۸ آبان ۱۴۰۳)
- العمری غ. (۳۱ اوت ۲۰۲۰). «عادی‌سازی روابط با اسرائیل می‌تواند حیاتی تازه به ابتکار صلح اعراب ببخشد». مؤسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک. <https://www.washingtoninstitute.org/fa/policy-analysis/adysazy-rwabt-ba-asrayyl-mytwand-hyatv-tazh-bh-abtkar-slh-arab-bbkhshd> (۲۰ آبان ۱۴۰۲)
- لطفی م، سلطانی‌نژاد م. (۱۴۰۳). «تحلیل عاطفی بحران در روابط عربستان سعودی و قطر (۲۰۲۱-۲۰۱۷م): نقش منزلت و احترام». *مطالعات کشورها*. ۲(۳): ۳۷۹-۴۰۶. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.369247.1083>
- نجفی ا، موسوی شغابی س.م، گل محمدی و، حسین‌زاده و. (۱۴۰۲). «دولت عایق و تداوم منازعه در افغانستان». *مطالعات کشورها*. ۱(۳): ۴۲۷-۴۵۳. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.359723.1034>
- نیاکویی س.ا، ستوده ع.ا. (۱۳۹۴). «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)». *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*. ۴(۱۵)، پیاپی ۴۵): https://qpss.atu.ac.ir/article_2380.html ۱۵۳-۱۷۷
- واعظ ا، خداوردی ح، کشیشیان سیرکی گ، دهشیری م.ر. (۱۴۰۲). «عادی‌سازی روابط عربستان و رژیم اسرائیل و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران: تهدیدات علیه محور

مقاومت». فصلنامه مطالعات بین‌المللی. ۱۹(۴، پیاپی ۷۶): ۲۸۷-۳۱۴. doi: [10.22034/isj.2023.347291.1853](https://doi.org/10.22034/isj.2023.347291.1853)

- Abraham Accords Declaration*. (September 15, 2020). Available on the U.S. Department of State website, <https://www.state.gov/wp-content/uploads/2020/10/Abraham-Accords-signed-FINAL-15-Sept-2020-508-1.pdf>. (Assessed on: March 15, 2023)
- Akhavan Kazemi M, Narimani G, Sadeghi S.Sh. (2017). "An analysis of the strategic relations between Saudi Arabia and the Zionist Regime against the Islamic Revolution". *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*. 13(47): 146-175. DOR: 20.1001.1.20085834.1395.13.47.7.3. <http://enghelab.maaref.ac.ir/article-1-458-fa.html>. [in Persian]
- Ali Al-Rumahi M. (2023). "The reality of the Israeli political normalization process on the concept of national security: A contemporary analytical study." *Journal of Political Science and Law*. 37: 192-212. <https://democraticac.de/?p=92086>. (Assessed on: November 18, 2024) [in Arabic]
- Asriran. (2024). "Former Iranian diplomat: It's important that 10 countries had to cooperate to repel Iran's attack". www.asriran.com/0041cS. [in Persian]
- Bajoghli N, Nasr V. (January 17, 2024). "How the war in Gaza revived the Axis of Resistance". *Foreign Affairs*. <https://www.foreignaffairs.com/united-states/how-war-gaza-revived-axis-resistance>. (Assessed on: May 5, 2024)
- Basharat S. (2022). "The Abraham Accords and the formation of Israel's political geopolitics in the Arabian Gulf Region". <http://yabous.info/?ID=45>. (Assessed on: November 17, 2024) [in Arabic]
- Britannica*. (November 17, 2024). "Israel-Hamas War". <https://www.britannica.com/event/Israel-Hamas-War>. (Assessed on: May 21, 2024)
- Burke J. (November 7, 2023). "A deadly cascade: How secret Hamas attack orders were passed down at last minute: *The Guardian*". <https://www.theguardian.com/world/2023/nov/07/secret-hamas-attack-orders-israel-gaza-7-october>. (Assessed on: November 12, 2023)
- Buzan B. (2002). "The Middle East: A perennial conflict formation". Translated by Sadeghi A. *Foreign Policy Quarterly*, 16(3): 633-680. <https://www.sid.ir/paper/465324/fa>. [in Persian]
- (1999). *People, States and Fear*. Translated by Institute of Strategic Studies, Tehran. [in Persian]
- (1991 [1983]). *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*. 2nd ed. Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.
- Buzan B, Wæver O. (2013). *Security: A New Framework for Analysis*. Translated by Tayeb A. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. [in Persian]
- (2009). *Regions and Powers*. Translated by Ghahramanpour R. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. [in Persian]
- (2003). *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chegnizadeh Gh, Tajik H, Nabavi SM. (2013). "The impact of Syrian evolutions on the interactive pattern between Iran and Türkiye; A conceptual and theoretical model". *Afaq Security Quarterly*. 6(21): 61-110. https://ps.ihu.ac.ir/article_200445.html?lang=fa. [in Persian]
- CNN (August 13, 2020). "The full statement by the US, Israel and UAE on normalizing Israel-UAE relations". <https://edition.cnn.com/2020/08/13/middleeast/mideast-trump-full-statement->

- uae-israel-intl/index.html. (Assessed on: March 15, 2023)
- Darwish, A. (March 11, 2024). "The New York Times: The Gaza War increased pressure on the Abraham Accords, and the Emirates has no plan to abandon relations with Israel." *Al-Quds Al-Arabi*. <https://B2n.ir/x51981>. (Assessed on: November 17, 2024) [in Arabic]
- Dassa Kaye D, Vakil S. (April 26, 2024). "Is an anti-Iran alliance emerging in the Middle East?". *Foreign Affairs*. <https://www.foreignaffairs.com/middle-east/anti-iran-alliance-emerging-middle-east>. (Assessed on: April 27, 2024)
- Don (November 20, 2023). "Arab governments must withdraw from the Abraham Accords and end military coordination with Israel". Democracy for the Arab World Now. <https://B2n.ir/b34730>. (Assessed on: November 18, 2024) [in Arabic]
- Golani B, Nagel J. (December 15, 2023). "How can the US use the Gaza war to expand the Abraham Accords?". *The Jerusalem Post*. <https://www.jpost.com/opinion/article-778098>. (Assessed on: January 9, 2024)
- Goldsmith L. (October 21, 2023). "Gaza, the Abraham Accords, Armageddon and a new path for diplomacy". *The Post*. <https://www.thepost.co.nz/world-news/350096063/gaza-abraham-accords-armageddon-and-new-path-diplomacy>. (Assessed on: October 25, 2023)
- Hood L. (January 23, 2024). "How much influence does Iran have over its proxy 'Axis of Resistance' – Hezbollah, Hamas and the Houthis?". *Conversation*. <https://theconversation.com/how-much-influence-does-iran-have-over-its-proxy-axis-of-resistance-hezbollah-hamas-and-the-houthis-221269>. (Assessed on: July 10, 2024).
- Alhurra. (October 25, 2023). "After the war... What is the fate of the "Abraham Agreement" and the position of the Arab normalization countries?". <https://B2n.ir/b07889>. (Assessed on: November 17, 2024) [in Arabic]
- Ibrahim L. (October 18, 2024). "The New Middle East: The age of federations and the rebalancing of power." *Al Furat Center for Studies*. <https://firatn.com/?p=4240>. (Assessed on: November 16, 2024) [in Arabic]
- Isna (January 2, 2024). "Taeb: Today, Israel has collapsed and America has declined in power". www.isna.ir/xdQhwg. (Assessed on: June 30, 2024) [in Persian]
- I24 News. (June 27, 2023). "Saudi envoy to U.S.: 'We talk about integration with Israel, not normalization'". Available at: <https://www.i24news.tv/en/news/middle-east/the-gulf/1687853017-saudi-envoy-to-u-s-we-talk-about-integration-with-israel-not-normalization>. (Assessed on: March 15, 2023)
- Lotfi M, Soltaninejad M. (2024). "An emotional analysis of the crisis in the relations between Saudi Arabia and Qatar (2017-2021): The role of dignity and respect". *Countries Studies*. 2(3): 91-97. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.369247.1083>. [in Persian]
- Michael K, Guzansky Y. (February 24, 2022). "Revisiting the possibility of a regional military alliance". *INSS Insight*. No. 1561, Available on The Institute for National Security Studies website. <https://www.inss.org.il/publication/nato-of-the-middle-east/>. (Assessed on: May 14, 2024)
- Al Omari Gh. (2020). "Normalization can inject new life into the Arab peace initiative". *The Washington Institute for Near East Policy*. <https://www.washingtoninstitute.org/fa/policy-analysis/adysazy-rwabt-ba-asrayyl-mytwand-hyaty-tazh-bh-abtkar-slh-arab-bbkshhd>. (Assessed on: November 10, 2024) [in Persian]
- Mrou B, Lidman M. (September 29, 2024). "Hezbollah confirms its leader Hassan Nasrallah was killed in an Israeli airstrike". *AP News*. <https://apnews.com/article/lebanon-israel-hezbollah-airstrikes-28-september-2024-c4751957433ff944c4eb06027885a973>. (Assessed on: November 2, 2024).
- Myrvold Ch. (2022). "The Abraham Accords: A Comparative Perspective on American Foreign Policy in the Middle East". *UIT the Arctic University of Norway*. <https://munin.uit.no/handle/10037/25488>. (Assessed on: November 18,

- 2023).
- Najafi I, Mousavi Shafae M, Golmohammadi V, Hosseinzadeh V. (2023). "Insulator state and continuity of the Afghanistan conflict". *Countries Studies*. 1(3): 89-93. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.359723.1034>. [in Persian]
- Niakouei, SA, Sotoudeh, AA. (2015). "The impact of civil wars in Iraq and Syria on Middle East security complex (2011-2015)". *Strategic Policy Research Quarterly*. 4(15 serial 45): 153-177. https://qps.atu.ac.ir/article_2380.html [in Persian]
- Norlen T, Sinai T. (October 2020). "The Abraham Accords – Paradigm Shift or Realpolitik?". *Marshall Center Security Insight*. no. 64, <https://www.marshallcenter.org/en/publications/security-insights/abraham-accords-paradigm-shift-or-realpolitik>. (Assessed on: February 20, 2024)
- Olmert J. (April 23, 2024). "Iran and Israel shift from proxy war to direct conflict". *Fair Observer*. <https://www.fairobserver.com/world-news/iran-and-israel-shift-from-proxy-war-to-direct-conflict/#>. (Assessed on: May 21, 2024)
- Oskanian K. (2013), *Fear, Weakness and Power in the Post-Soviet South Caucasus: A Theoretical and Empirical Analysis*. University of Westminster, Hampshire: Palgrave McMillan. <https://doi.org/10.1057/9781137026767>.
- Podeh E. (2018). "Saudi Arabia and Israel: From secret to public engagement". *Middle East Journal*. 72(4): 563-586. doi: <https://doi.org/10.3751/72.4.12>.
- Rashid H. (2021). *Diplomatic relations and their role in settling international conflicts: Arab-Israeli normalization as a model*. Master's thesis, Near East University: Institute of Graduate Studies. <https://docs.neu.edu.tr/library/9584954258.pdf>. (Assessed on: November 19, 2024) [in Arabic]
- Ravid B. (October 31, 2024). "Iran preparing major retaliatory strike from Iraq within days, Israeli intel suggests". *Axios*. <https://www.axios.com/2024/10/31/israel-iran-planning-attack-iraq>. (Assessed on: November 2, 2024)
- Safaei Mehr AR, Mehraban Helal M, Pour Khosh Saadat M, Najafi MJ. (2023), "Investigating the impact of normalization of relations between the UAE and Bahrain and the Zionist regime on the security arrangements in the Persian Gulf". *Defense Policy*. 31: 125-147. DOR: 20.1001.1.10255087.1401.31.121.5.2 [in Persian]
- Sazmand B, Jokar M. (2015), "Regional security complex, campaigns and relations patterns of the Persian Gulf countries". *Geopolitics Quarterly*. 12(2): 151-177. DOR: 20.1001.1.17354331.1395.12.42.7.5. [in Persian]
- Al-Shamahi A. (17 Jan 2022). "What is behind the Houthi attacks in the UAE?". *Al Jazeera*. <https://www.aljazeera.com/news/2022/1/17/explainer-houthi-attacks-abu-dhabi-uae>. (Assessed on: July 9, 2024)
- Shlaim A. (2013). "Israel, Palestine, and the Arab Uprisings. In: Gerges FA, ed. *The New Middle East: Protest and Revolution in the Arab World*. Cambridge University Press: 380-401. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139236737.021>.
- Simon S. (June 30, 2021). "Israel and the Persian Gulf: A source of security or conflict?". *Quincy Institute for Responsible Statecraft*. Quincy Brief No. 13. <https://quincyinst.org/research/israel-and-the-persian-gulf-a-source-of-security-or-conflict/#>. (Assessed on: May 27, 2024)
- Singer J. (2021). "The Abraham Accords: Normalization agreements signed by Israel with the U.A.E., Bahrain, Sudan, and Morocco". *International Legal Materials*. 60(3): 448-463. doi: <https://doi.org/10.1017/ilm.2021.18>.
- Singh M. (February 22, 2022). "Axis of Abraham: Arab-Israeli normalization could remake the Middle East". *Council on Foreign Relations*. https://www.foreignaffairs.com/articles/middle-east/2022-02-22/axis-abraham?check_logged_in=1. (Assessed on: May 14, 2024)
- Taub A. (November 2, 2024). "Can Iran and Israel find a new equilibrium?". *New York Times*. <https://www.nytimes.com/2024/11/02/world/middleeast/can-iran-and-israel-find-a-new-equilibrium.html>. (Assessed on: November 2, 2024)

- Vaez H, Khodaverdi H, Keshishyan Siraki G, Dehshiri MR. (2023). "Normalization of Saudi-Israeli relations and its impact on the Islamic Republic of Iran's National Security: Threats against the axis of resistance". *International Studies Quarterly*. 19(4 serial 76): 287-314. doi: [10.22034/isj.2023.347291.1853](https://doi.org/10.22034/isj.2023.347291.1853). [in Persian]
- Walles J. (July 02, 2023). "Prospects for Israeli-Saudi normalization: Can Washington wrangle a deal?". *Carnegie Endowment for International Peace*. <https://carnegiemec.org/diwan/90103>. (Assessed on: December 3, 2023)
- Washington Post*. (January 1, 2024). "Iran showcases its reach with militia attacks across Middle East". <https://www.washingtonpost.com/world/2024/01/01/iran-militias-gaza-israel/>. (Visited January 5, 2024)
- White House*. (November 24, 2023). "Remarks by President Biden on the release of hostages from Gaza". <https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2023/11/24/remarks-by-president-biden-on-the-release-of-hostages-from-gaza/>. (Assessed on: November 25, 2023).
- Yossef A. (March, 2021). "The regional impact of the Abraham Accords". *MWI Report*. 2021(2). Available at: <https://mwi.westpoint.edu/wp-content/uploads/2021/02/regional-impact-abraham-accords.pdf>. (Assessed on: May 12, 2024)
- Zarif MJ, Karimi S. (2023). "Iran and the cognitive challenge in various perceptions of strategic alliance in international relations". *Countries Studies*. 1(3): 95-99. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2023.360338.1038>. [in Persian]
- Zielińska K. (2023-04-04). "Israel and the Arab states: between conflict and interdependence". *Centre for Eastern Studies (OSW)*. <https://www.osw.waw.pl/en/publikacje/osw-commentary/2023-04-04/israel-and-arab-states-between-conflict-and-interdependence>. (Assessed on: May 18, 2024)
- Al-Zuwairi M. (December 11, 2021). "The New Wave of Normalization with Israel: Love of Palestine or Fear of Iran?". *Gulf Studies Center/Qatar University*. <https://B2n.ir/q35298>. (Assessed on: November 18, 2024) [in Arabic]